ISSN: 2008-8000

From Development Rhetoric to De-development: Critical Analysis of the Dominant Discourse of Higher Education Governance in Iran[1]

Article Type: Research

Hamed Kamali ❋

Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Higher Education Governance Studies, Institute for Cultural and Social Studies, Tehran, Iran.
E-mail: Kamali@iscs.ac.ir

Reza Mahdi

Associate Professor, Department of Higher Education Governance Studies, Institute for Cultural and Social Studies, Tehran, Iran.
E-mail: Mahdi002@gmail.com

Abstract

Objective: Governance is a core dimension of higher education that shapes how universities contribute to societal development. In Iran, despite the creation of diverse policy capacities after the Islamic Revolution, persistent stakeholder dissatisfaction and declining university social responsiveness have produced anti-development outcomes. This study asks how higher education governance has affected universities' capacity to support Iran's development.

Method: Adopting a discursive perspective, the research employs a conceptual framework of conventional higher education governance approaches (state-centered, market-oriented, academic self-governance, and hybrid). Fourteen institutional and strategic documents and laws of Iranian higher education, during 1989 to 2025, were analyzed qualitatively using Fairclough's critical discourse analysis.

Results: The analysis identified the "discourse of control" as the official discourse. In this discourse the state exercises maximal authority, framing university–society relations through value rationality and subjecting them to intense bureaucratic control. The result is the ideological reduction of the university and society, hegemony of state priorities, monopolization of power, isolation of governance councils, and the dominance of form over substance which has ultimately undermined governance effectiveness.

Conclusion: Although formally resembling the state-centered approach, the discourse of control differs substantively through its ideological view of the university, multi-layered conception of the state, and isolated participation. These features place it in tension with the foundational principle of governance—the rejection of power monopoly—and align it more closely with pre-governance state oligarchy. Genuine stakeholder participation, reduced concentration of state power, and avoidance of coercive imposition of official values are therefore essential for reforming higher education governance in Iran.

Keywords: higher education and development, higher education governance, social stakeholders, critical discourse analysis

[1]. This article was financially supported by the Iran National Science Foundation (INSG) and the Supreme Council of Science, Research and Technology under project number 4023830.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]

[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

از توسعه گویی تا توسعه زدایی: تحلیل انتقادی گفتمان رسمی حکمرانی آموزش عالی در ایران [۱]

نوع مقاله: پژوهشی

نویسنده مسئول:

حامد کمالی *

استادیار گروه مطالعات حکمرانی آموزش عالی، موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران. رایانامه: Kamali@iscs.ac.ir

رضا مهدی

دانشیار گروه مطالعات حکمرانی آموزش عالی، موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران: رایانامه: Mahdi002@gmail.com

چکیده

هدف: حکمرانی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آموزش عالی، مسیر مشارکت دانشگاه در توسعه جامعه را شکل می دهد. در ایران، این مسیر با ایجاد ظرفیت‌های متنوع سیاستی، نهادی و قانونی شکل گرفته است؛ با این حال، نارضایتی ذی‌نفعان اجتماعی و کاهش تعامل و پاسخگویی اجتماعی دانشگاه نشان می‌دهد که در عمل به ضدتوسعه انجامیده است. بنابراین این پرسش مطرح است که چگونه حکمرانی آموزش عالی، عملکرد دانشگاه در توسعه جامعه ایران را تحت تاثیر قرار داده است؟

روش: مطالعه حاضر از منظر گفتمانی به مسئله تحقیق نگریست. از این منظر برای شناسایی و تحلیل گفتمان رسمی حکمرانی آموزش عالی ایران از یک چارچوب مفهومی متشکل از رویکردهای متداول حکمرانی آموزش عالی (دولت گرا، بازاری، خودحکمرانی دانشگاهی، و ترکیبی) استفاده شد و بر مبنای آن چهارده سند و قانون نهادی و راهبردی آموزش عالی ایران (از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۴) در چارچوب روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف مورد تحلیل کیفی قرار گرفت.

یافته ها: گفتمان مهار به عنوان گفتمان رسمی حکمرانی آموزش عالی ایران شناسایی شد. در این گفتمان، دولت از نقشی برجسته و حداکثری برخوردار است و مناسبات دانشگاه و جامعه را بر اساس عقلانیت ارزشی و در ساختارهای بروکراتیک تحت فرماندهی و کنترل شدید قرار می دهد. این وضعیت، چالش های جدی مانند تقلیل دانشگاه و جامعه به خوانش های ایدئولوژیک، هژمونی اولویت‌ها و سیاست‌های دولت بر دانشگاه‌ها، انحصار قدرت و ایزوله شدن ترکیب شوارهای حکمرانی، و غلبه فرم بر محتوا در تعاملات دانشگاه و جامعه ایجاد کرده و اثربخشی حکمرانی آموزش عالی را تحت تاثیر قرار داده است.

نتیجه گیری: گفتمان مهار از لحاظ شکلی همانند رویکرد حکمرانی دولت گرا است اما در موارد محتوایی مانند تلقی ایدئولوژیک از دانشگاه، تعریف چند سطحی از کنشگر دولت، و ایزوله سازی مشارکت در شوراهای حکمرانی با آن متفاوت است. این تفاوت‌ها گفتمان را به نوعی برداشت انحرافی از حکمرانی آموزش عالی و فاقد خصیصه مفهومی آن یعنی نفی انحصار قدرت تبدیل کرده است. در چنین موقعیتی، ایجاد زمینه مشارکت واقعی نیروهای دانشگاه و اجتماعی، کاهش تمرکز قدرت در دولت، و اجتناب از اعمال قهری ارزش های رسمی در دانشگاه و جامعه، برای اصلاح گفتمان حکمرانی آموزش عالی در ایران ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

واژه های کلیدی: آموزش عالی و توسعه، حکمرانی آموزش عالی، ذی نفعان اجتماعی دانشگاه، تحلیل گفتمان.

---

[۱] . این اثر تحت حمایت مادی بنیاد ملی علم ایران (INSG) و شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری برگرفته از طرح شماره ۴۰۲۳۸۳۰ انجام شده است.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]

[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

مقدمه و بیان مسئله

توسعه آموزش عالی، به معنای طرح‌ریزی و اجرای تغییرات و تحولاتی در مأموریت‌ها و فعالیت‌های نظام دانشگاهی است که هدف آن پاسخگویی اثربخش به نیازهای ذی‌نفعان اجتماعی مانند خانواده‌ها، بازار، فرهنگ، و صنعت، و در نهایت مشارکت مؤثر دانشگاه در توسعه جامعه ملی و محلی می‌باشد. درک تحولات محیطی و تغییر نیازها، و بازتاب این تغییرات در سیاست‌ها و فعالیت‌های دانشگاه‌ها، در فضای حکمرانی آموزش عالی شکل می‌گیرد. حکمرانی آموزش عالی، فراتر از مدیریت صرف، به چارچوبی چندعاملی برای سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت بر دانشگاه‌ها اشاره دارد (Bleiklie, 2020; Chou et al, 2017). در این برداشت، حکمرانی آموزش عالی به مثابه یک پلتفرم مشارکتی عمل می کند که در آن دانشگاه ها در کنار نیروهای دولتی و غیر دولتی در مجموعه ای از روابط، ساختارها و فرایندها به تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست ها و فعالیت های دانشگاه ها برای حل مسائل اجتماعی و خلق فرصت‌های جدید برای پاسخگویی به نیازهای جامعه و مشارکت مؤثر در توسعه اقدام می‌کنند (Austin & Jones, 2025; Delanty, 2002).

سابقه ایجاد پیوند میان دانشگاه و توسعه در حکمرانی آموزش عالی ایران، از پیشینه‌ای طولانی برخوردار است. پس از انقلاب اسلامی، این توجه در اسناد و قوانین راهبردی کشور بیشتر شد و نقش آموزش عالی و دانشگاه به‌عنوان پیشران و کانون توسعه جامعه برجسته‌تر گردید. این تأکیدات در اسناد مختلف مانند برنامه‌های پنج‌ساله توسعه بخش‌های علم و فناوری (1994-2024)، نقشه جامع علمی کشور (2010)، سند تحول بنیادین علم‌وفناوری (2009)، قانون جهش تولید دانش بنیان (2022) مشهود است. گزاره‌های سیاستی توسعه‌محور در این اسناد مانند دانش‌بنیان‌سازی اقتصاد و جامعه از طریق آموزش عالی، گسترش دسترسی عمومی به آموزش عالی، بین‌المللی‌سازی آموزش عالی، کارآمدسازی، روزآمدسازی و مهارتی‌سازی آموزش‌های دانشگاهی، تقاضامحورکردن و تجاری‌سازی پژوهش‌های دانشگاهی، تمایل حکمرانی آموزش عالی به دستیابی به کارکرد توسعه‌ای دانشگاه در جامعه ایرانی را نشان می‌دهد.

با وجود این، واقعیات و شواهد موجود حاکی از این است که حکمرانی آموزش عالی در ایران با وجود برخورداری از گفتار توسعه در واقعیت عملکردی ضد توسعه داشته است. به نحوی که حکمرانی آموزش عالی ایران و عملکرد آن در پاسخگویی دانشگاه‌ها به خیل عظیم مطالبات و خواسته‌های ذی‌نفعان اجتماعی آموزش عالی موفق نبوده است (Roshan, 2018). نارضایتی ذی‌نفعان اجتماعی به‌ویژه صنعت از کمیت و کیفیت تربیت نیروی انسانی در دانشگاه‌ها، بی‌اعتمادی عمومی به دانشگاه و کاهش ارزش تحصیلات دانشگاهی، کاهش رجوع جامعه به دانشگاه برای حل مسائل اجتماعی، ضعف عملکرد دانشگاه‌ها در کمک به حل مسائل اجتماعی، بیکاری گسترده فارغ‌التحصیلان، افت کیفیت آموزش و پژوهش، تداوم و تشدید مسائل زیست‌محیطی و شهری، مدرک‌گرایی، و کاهش نوآوری و تعامل دانشگاه‌ها با نهادهای دولتی و اجتماعی از جمله نشانه‌های این وضعیت متناقض هستند (Maghsoudpour et al., 2019; Hemmati et al., 2019; Fereidouni & Rouhani, 2018; Farasatkhah, 2022; Fereidouni & Rashidi, 2018).

تحقیقات، دلایل مختلفی در توضیح این مسئله بیان داشته اند. از جمله، آشفتگی در اداره امور دانشگاه‌ها، فقدان همسویی نهادهای حاکمیتی و نهادهای دانشگاهی، کاهش استقلال دانشگاهی، ذهنیت متفاوت مجریان و سیاست‌گذاران، تأمین بودجه دولتی و ناکارآمدی نظام‌های ارزیابی و تضمین کیفیت، عدم پیروی سیاست های آموزش عالی از منطق موجه و پایدار، کم توجهی به صدای ذی نفعان و مشارکت آنها در سیاست گذاری آموزش عالی، موازی کاری نهادهای سیاست گذاری در آموزش عالی، فقدان رویکردهای فرابخشی در تدوین سیاست های آموزش عالی، کم توجهی به شایسته سالاری در بدنه مدیریتی و سیاست گذاری و.. از چالش‌های اصلی حکمرانی آموزش عالی در ایران از منظر تحقیقات پیشین است (Karimi et al., 2019; Bagheri Moghadam & Ahmadi, 2018; Rajabi et al., 2020; Roshan et

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

al., 2021; Ghorbaniyan et al., 2021)

تحقیق حاضر، این مسئله را از منظر گفتمان رسمی و غالب حکمرانی آموزش عالی در ایران بررسی می‌کند. گفتمان مجموعه‌ای از ایده‌ها، زبان‌ها، و شیوه‌های فکری است که واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهد (Fairclough, 2010). در حکمرانی آموزش عالی، گفتمان غالب نقشی محوری در تنظیم تعاملات میان عاملیت‌های مختلف (مانند دانشگاه، دولت، و نهادهای غیردولتی) در تدوین و اجرای سیاست‌ها ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، حکمرانی آموزش عالی و واقعیت‌های آن در چارچوب گفتمان غالب شکل می‌گیرد و از این رو، عملکرد آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، درک کل نگر از چالش‌ها و ناکامی‌های حکمرانی آموزش عالی در ایران، مستلزم بررسی گفتمان حاکم بر آن است. برای این منظور در تحقیق، رویکردهای متداول حکمرانی آموزش عالی به عنوان لنز مفهومی برای شناسایی گفتمان رسمی و غالب حکمرانی آموزش عالی ایران بیان می شود و سپس این سوال پیگیری می شود که چگونه گفتمان حاکم بر حکمرانی آموزش عالی ایران عملکرد دانشگاه در توسعه را تحت تاثیر قرار داده است؟

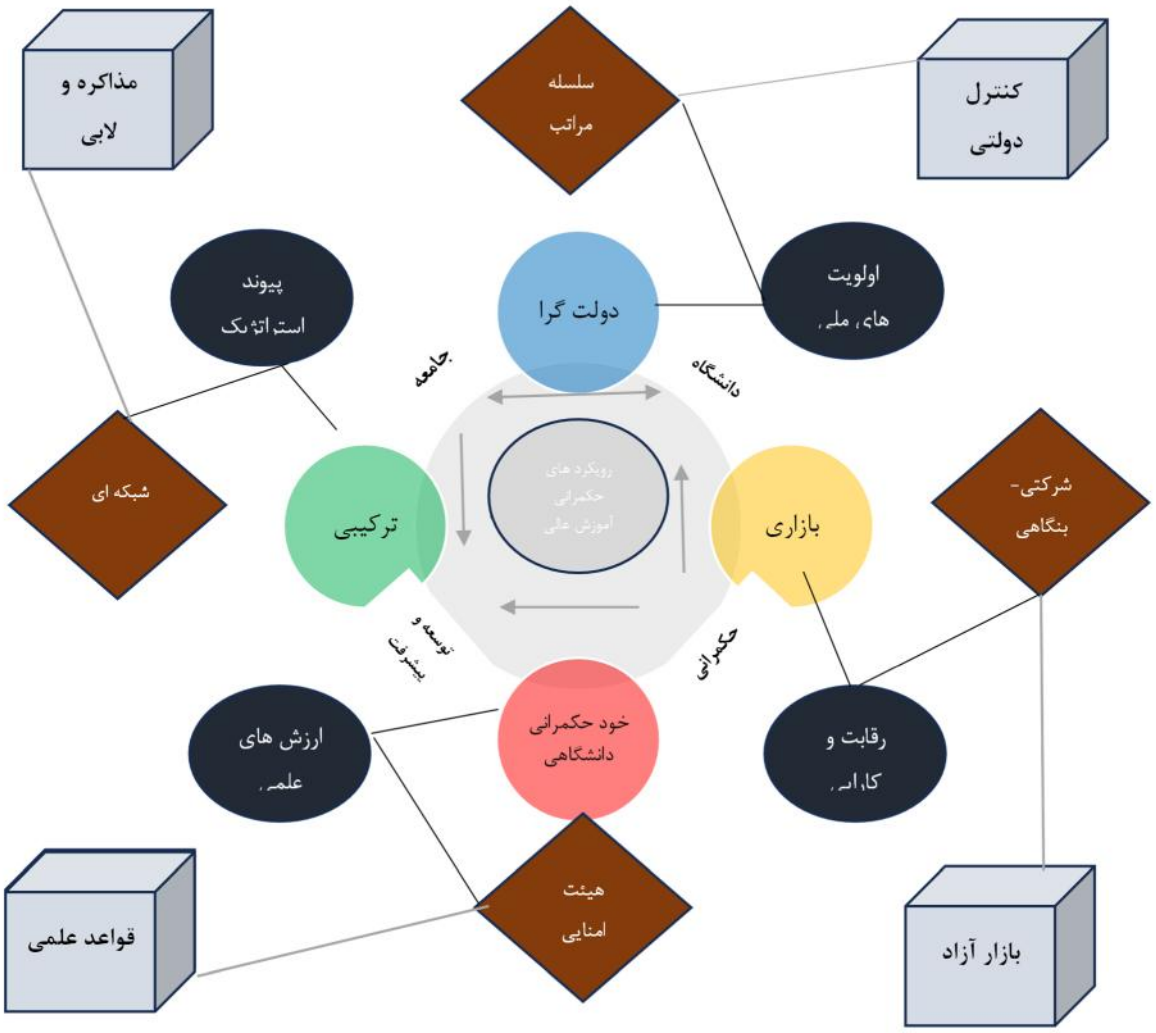
حکمرانی آموزش عالی

مفهوم حکمرانی برساخته از ایده چندصدایی و گردش قدرت در دستیابی به توسعه است. این مفهوم با مردود شمردن ایده تک صدایی موجود در پارادایم حکومت داری یا الیگارشی دولتی بر ضرورت توجه به دیگران مهم نهادی و غیر نهادی غیردولتی، ارزش ها، انتظارات و مشارکت موثر و آزادانه آنها در دستیابی به توسعه همه جانبه تاکید می کند (UNESCO, 2022; Bevir, 2013). با توجه نقش پیشرانی آموزش عالی در توسعه از یک سو و تحولات سریع در اکوسیستم جوامع و ظهور ذی نفعان جدید با انتظارات متحول و متکثر از نهاد آموزش عالی از سوی دیگر توجه به مقوله حکمرانی در آموزش عالی به ویژه در دهه های اخیر اجتناب ناپذیر شده است. در این وضعیت، اداره آموزش عالی از صرف محدوده دولت یا دانشگاه خارج شده و به سمت منطقی باز و چندصدایی سوق یافته است (Hénard & Mitterle, 2019).

باوجود کم‌رنگ‌شدن نقش مستقیم دولت‌ها در حکمرانی آموزش عالی، آن‌ها همچنان به‌عنوان بازیگران کلیدی در کنار دانشگاه‌ها، نیروهای بازار، و نیروهای فرهنگی و اجتماعی، زیست‌بوم حکمرانی آموزش عالی را شکل می‌دهند (Smith & Dodson, 2003) این تغییر اشاره به تخصیص قانونی قدرت بین ساختارهای متنوع تصمیم‌گیری، اجرایی و اداره نهاد آموزش عالی دارد و هدف اساسی آن ایجاد فرصت مشارکت و همکاری بین دانشگاه، نیروهای دولتی، و بازاری و اجتماعی و بازتاب صداهای مختلف در سیاست‌ها و برنامه های آموزش عالی دارد (Bleiklie & Kogan, 2007) در واقع، حکمرانی آموزش عالی چارچوبی ارائه می دهد که در آن مناسبات دانشگاه‌ها و نیروهای دولتی و غیر دولتی ترسیم و از این طریق جریان پاسخگویی اجتماعی دانشگاه و مشارکت آن در توسعه کشور ساخته می شود (Austin & Jones, 2016).

تخصیص قانونی قدرت در این مناسبات مبنای شکل‌گیری رویکردهای متنوعی از حکمرانی آموزش عالی است که در هر یک، نحوه توجه به ارزش‌های کنشگران، ساختار، مسئولیت ها و فرایند تعاملات، همکاری و مکانیزم های تأثیرگذاری آنها بر سیاست ها و فعالیت‌های دانشگاه برای پاسخگویی اجتماعی و مشارکت در توسعه جامعه به شیوه‌های مختلفی تعریف و ترسیم می‌شود (Marginson, 2016; AL-Essa, 2013). این رویکردها و اجزای آن در شکل زیر قابل ملاحظه است.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]



شکل ۱. چارچوب مفهومی حکمرانی آموزش عالی (kamali, 2025)

مطابق هسته مرکزی این چارچوب، دانشگاه در ارتباط با جامعه و بخش های مختلف آن به مشارکت در توسعه می پردازد. این ارتباط در فضای حکمرانی آموزش عالی سامان می یابد. چنین وضعیتی در چهار رویکرد کلان حکمرانی آموزش عالی شامل: **رویکرد دولت‌گرا، رویکرد بازاری، رویکرد آکادمیک**، و **رویکرد ترکیبی** به صورت های متفاوتی انجام می گیرد. دایره های آبی رنگ نشان دهنده هر یک از رویکردها است. در هر کدام، نحوه میدان دادن به نظام ارزشی کنشگران حکمرانی متفاوت است که در دایره با رنگ سورمه ای مشخص است. لوزی های قهوه ای نشان می دهد که ارزش های کانونی متفاوت در هر رویکرد سازنده ساختارهای حکمرانی خاص خود هستند. از طرفی، نقش ها و روابط قدرت میان کنشگران حکمرانی در هر یک از این ساختارهای حکمرانی بر اساس اصول مختلفی شکل می گیرد که در مربع های آبی رنگ متمایز شده است.

در رویکرد حکمرانی آموزش عالی دولت بنیاد، دانشگاه‌ها به‌عنوان ابزار عقلانی تولید ملی در نظر گرفته می‌شوند که به رقابتی‌تر شدن صنعت

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

و تکنولوژی کمک می‌کنند. به همین دلیل مشارکت آموزش عالی در توسعه از کانال دولت و در چارچوب اولویت های توسعه ملی می گذرد. در چنین وضعیتی، دولت به صورت مستقیم مختصات همه یا قسمت عمده ای از فعالیت دانشگاه ها برای پاسخگویی اجتماعی و مشارکت در توسعه کشور را تعیین و ساماندهی می کند (Clark, 1983; Olsen, 2007). اهرم قوی دولت در این رویکرد ساختار بروکراتیک با سلسله‌مراتب اداری است. در این ساختار دولت با عاملیت نهادی چندسطحی فرایند تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های آموزش عالی و نحوه مشارکت و مناسبات دانشگاه ها و کنشگران غیر دولتی در آن را تحت کنترل درمی‌آورد. در واقع، دولت از طریق سیاست‌گذاری، تخصیص بودجه و کنترل‌های بروکراتیک، دانشگاه‌ها و نحوه تعاملات آنها با بخش های مختلف جامعه را مطابق اولویت های خود هدایت می‌کند. هر چند فضای مشارکتی و تاثیرگذاری محدود برای نمایندگان کنشگران دانشگاهی و غیر دولتی در تدوین سیاست ها در نظر گفته می شود اما تصمیم گیر نهایی دولت است .در نتیجه نقش بازار و دانشگاه‌ها در تدوین سیاست ها بسیار محدود و غالباً معطوف به بازخورد و اجرای سیاست‌های دولتی تحت مناسبات از قبل تعریف شده از سوی ساختارهای دولتی است (Munaviu & Holdsworth, 2019).

بازار و ارزش‌های آن یعنی رقابت و کارایی محور یا مرکز ثقل حکمرانی آموزش عالی بازاری یا بنگاهی[1] است. براون[2] (2015) این رویکرد را با تأکید بر ویژگی‌های کارآفرینی در دانشگاه ها و همکاری استراتژیک آن‌ها با بازار مطرح می کند. این رویکرد بر استقلال و خودمختاری دانشگاه ها تاکید دارد اما در عین حال آن را بخشی از بازار آزاد می داند؛ بنابراین دانشگاه‌ها را به‌عنوان بنگاه‌های تجاری می‌بیند که با استفاده از رویکردهای کارآفرینی به رفع نیازهای فوری بازار و ارائه محصولات و خدمات با کیفیت در قبال کسب سود و منابع مالی می پردازند. در این برداشت، نیروهای بازار با حمایت دولت، دانشگاه را در خدمت نیازها و ترجیحات خود درمی‌آورد؛ به این ترتیب دانشگاه به‌عنوان یک بازیگر محوری برای خلق ارزش اقتصادی و نوآوری فناورانه عمل می‌کند؛ دولت به‌عنوان تنظیم‌کننده و تسهیل گر و بازار به‌عنوان مشتری دانش عمل می‌کنند (Olssen & Peters, 2005). این رویکرد در یک ساختار شرکتی شکل می‌گیرد که در آن نیروهای بازار با سرمایه‌گذاری مالی گسترده و حضور در بدنه حکمرانی آموزش عالی و جلب حمایت و تسهیل‌گری دولت به ایجاد رقابت میان دانشگاه‌ها برای خلق کیفیت موردانتظار می‌پردازند. بنابراین مشارکت و مناسبات دانشگاه و نیروهای غیر دولتی به ویژه صنعت در تدوین و اجرای سیاست‌ها بر اساس قواعد سود و تجارت با تسهیل گری دولت شکل یافته و تنظیم می‌شود (Bok, 2003).

در رویکرد خود حکمرانی دانشگاهی مسیر پاسخگویی و مشارکت دانشگاه در توسعه جامعه بر اساس ارزش‌های علمی و انتقادی صورت می‌گیرد؛ بنابراین دانشگاه از استقلال نهادی و ساختاری برای انجام وظایف خود برخوردار است، دولت با تأمین مالی و مراقبت از آزادی علمی به دانشگاه‌ها اجازه می‌دهد تا اصول و قوانین هنجاری و ساختارهای مدیریتی خود را بدون دخالت‌های خارجی به خصوص بازار تدوین کنند و نیروی های غیر دولتی مانند بازار نیز در چارچوب ارزش های علمی به بیان انتظارات و تاثیرگذاری بر فعالیت دانشگاه ها می پردازند (Huisman, 2009; Jones adn Austin, 2024). این وضعیت دلالت بر خودتنظیم‌گری قوی دانشگاه ها با محوریت اساتید به‌ویژه باتوجه‌به سوابق علمی و پژوهشی آنها دارد که در یک ساختار هیئت‌امنایی شکل می‌گیرد. در این ساختار گرچه نمایندگان نیروهای بازاری، مدنی و دولتی به عنوان ذی نفعان اجتماعی دانشگاه حضور دارند؛ اما مشارکت و همکاری آنها در تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های دانشگاه در چارچوب ارزش‌های علمی صورت می‌پذیرد (Asse, 2024; Ameson, 2019).

رویکرد حکمرانی ترکیبی در آموزش عالی که توسط اوزبرن[3] (1990) معرفی شد در تلاش است تا نقاط قوت رویکردهای مختلف حکمرانی

[1] Corporate Governance
[2] Brown
[3] Osborne

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

را ترکیب کند. این رویکرد با تلفیق اصول حکمرانی دولتی، بازاری، و استقلال دانشگاهی، به دنبال ایجاد سیستمی است که میان ارزش‌های متنوع دولت، دانشگاه‌ها، و نیروهای غیر دولتی مانند بازار پیوند برقرار کند (Asse, 2024; Bakan & Büyükbeşe, 2005;) بنابراین در این رویکرد، مرکزیت چندگانه[1] به‌عنوان یکی از ویژگی‌های کلیدی شناخته می‌شود که بر مشارکت و همکاری عمیق و دموکراتیک تمامی کنشگران و ادغام تمامی گروه‌ها و اهداف مرتبط با آموزش عالی تأکید دارد. به‌گونه‌ای که دانشگاه، دولت و نیروهای غیر دولتی مانند بازار به‌عنوان کنشگران اصلی، هر یک نقش مشخصی ایفا می‌کنند و به طور مشارکتی در فرایند حکمرانی دخیل هستند. این امر باعث می‌شود که تصمیم‌گیری‌ها نه‌تنها از یک منبع قدرت متمرکز نشئت نگیرند، بلکه بر مبنای تعامل و همکاری میان کنشگران مختلف شکل بگیرند (Emerson & Nabatchi, 2015). در چنین شرایطی به‌تناسب نوع تلفیق ارزش‌ها نقش‌های کنشگران نیز دچار تغییر می‌شود و شکل دومینویی به خود می‌گیرد. این وضعیت در یک ساختار شبکه‌ای صورت می‌گیرد که در آن کنشگران با سازوکار لابی و مذاکره به تأثیرگذاری و تأمین منافع خود در تدوین و اجرای سیاست‌های آموزش عالی می‌پردازند. برای این منظور مشارکت همه کنشگران به‌صورت فعال و شفاف صورت می‌گیرد و به پاسخگویی، شفافیت و توانمندسازی آن‌ها برای تصمیم‌گیری‌های مشترک با هدف بهبود کیفیت آموزش عالی توجه می‌شود (Cameron & Green, 2020).

پرسش های تحقیق

مطابق با اجزای سازنده رویکردهای حکمرانی آموزش عالی در شکل شماره ۱ فرایند شناسایی گفتمان رسمی حکمرانی آموزش عالی در ایران با طرح و پیجویی سوالات زیر انجام گرفت:

۱. رویکرد حاکم بر مناسبات دانشگاه و جامعه در حکمرانی آموزش عالی ایران چیست؟

۲. ارزش کانونی و جهت دهنده در حکمرانی آموزش عالی ایران چگونه است؟

۲. ساختار توزیع قانونی قدرت در حکمرانی آموزش عالی ایران چگونه است؟

۳. چارچوب ارتباطی دانشگاه و جامعه در ساختار حکمرانی آموزش عالی ایران چگونه است؟

روش تحقیق

هدف از این تحقیق شناسایی و تحلیل انتقادی گفتمان رسمی حکمرانی آموزش عالی در ایران بود. برای دستیابی به این هدف از روش تحقیق تحلیل گفتمان و به صورت خاص تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده شد. انتخاب این طرح روشی به این دلیل صورت گرفته است که تحلیل گفتمان انتقادی، امکان بررسی پیوند میان زبان، قدرت و ساختارهای اجتماعی را فراهم می‌سازد. در تحقیق حاضر، مسئله‌مندی حکمرانی آموزش عالی ایران برای موفقیت نهاد دانشگاه در توسعه نه صرفاً ناشی از نارسایی‌های اجرایی، بلکه حاصل تثبیت گفتمانی است که در آن مسیر مشارکت دانشگاه در توسعه جامعه به‌گونه‌ای خاص تعریف شده است. بنابراین این طرح روش شناختی با تمرکز بر نحوه تولید و بازتولید معنا در بستر نهادهای قدرت، امکان ترسیم چارچوب گفتمانی حکمرانی آموزش عالی ایران و موقعیت مسئله‌مند برساخت شده از آن را به‌طور انتقادی فراهم می‌سازد.

منابع اطلاعاتی تحقیق شامل اسناد و قوانین راهبردی و نهادی آموزش عالی است که از قابلیت تبیین ابعاد مختلف گفتمان مسلط و رسمی حکمرانی آموزش عالی برخودار می باشند. برخورداری غنای مفهومی، چگالی معنایی و ظرفیت گفتمانی به عنوان معیار تحقیق در شناسایی و انتخاب این اسناد مورد توجه قرار گرفت. در واقع ملاک انتخاب اسناد، توان آن‌ها در بازنمایی ویژگی‌های کلیدی گفتمان حکمرانی آموزش

[1]. polycentricity

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

عالی است که با کلیدواژه های مانند: نحوه توجه به میدان‌های ارزشی کنشگران، ساختار توزیع و تخصیص قانونی قدرت، مسئولیت و نقش‌های کنشگران دولتی و غیر دولتی، مکانیزم‌های تأثیرگذاری کنشگران بر سیاست‌ها و برنامه‌ها، و نوع روابط میان کنشگران مورد جستجو قرار گرفتند. جنس این داده‌ها به‌گونه‌ای است که از قابلیت جستجو و دستیابی در پایگاه‌های اطلاعاتی برخوردارند. به این جهت با روش معمول جستجوی اسنادی در مراکز آرشیو و انباشت اسناد و داده‌های متنی آموزش عالی ایران گردآوری شده اند.

از مجموع اسناد شناسایی شده چهارده سند و قانون راهبردی و نهادی در آموزش عالی که از ظرفیت تحلیلی بالایی مطابق با معیارهای فوق برخوردار بودند، به‌عنوان منابع اطلاعاتی تحقیق انتخاب شدند. این اسناد شامل: نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹)، آیین‌نامه جامع مدیریت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی (۱۳۹۰)، قانون ساختار، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۸۳)، قانون هیئت‌امنای دانشگاه و موسسات آموزش عالی (۱۳۶۷)، قانون جهش تولید دانش‌بنیان (۱۴۰۱)، قانون جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۷۶)، سند تحول بنیادین علم و فناوری (۱۳۸۸)، و هفت برنامه پنج‌ساله توسعه کشور در بخش آموزش عالی آن (۱۳۶۸-۱۴۰۴) بود.

برای تحلیل کیفی تکنیک تحلیل مضمون در چارچوب رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به‌کار گرفته شد. ظرفیت های این تکنیک در چارچوب روش این تحقیق بر خلاف کاربردهای معمول علاوه بر وجوه آشکار متون برای بیان وجوه ضمنی و ناگفته های مستتر در متن انساد نیز مورد استفاده قرار گرفت. بنابراین، عملیات تحلیل در سه سطح رفت و بازگشتی انجام گرفت. در سطح اول، به وجوه آشکار، ضمنی و ناگفته‌های مستتر در جملات و گزاره‌های کلیدی اسناد، کدهای مفهومی اختصاص یافت و از طریق مضامین پایه تعریف شد. در مرحله دوم، مضامین سازمان دهنده از طریق ترکیب مضامین پایه بر پایه همانندی مفهومی با یکدیگر تشکیل و سامان داده شد. در مرحله سوم، برای تشکیل خوشه های مقوله ای متناظر با اجزای چارچوب های گفتمانی حکمرانی آموزش عالی (مندرج در شکل ۱) به ترسیم شبکه مضامین فراگیر از تجمیع مضامین سازمان‌دهنده پرداخته شد.

ازآنجاکه تحلیل گفتمان انتقادی ماهیتی تفسیری دارد، دستورالعمل قطعی و استانداردی برای ارزیابی اعتبار یافته‌ها ارائه نمی‌دهد. بنابراین، تأمین اعتمادپذیری تحلیل‌ها با روش های در دسترس و همخوان با رویکرد تحقیق متکی بر انسجام استدلالی گزارش یافته ها، شفافیت فرایند تحلیل، و توان اقناعی و استدلالی تفاسیر است. علاوه بر آن، از راهکارهایی مانند بازبینی فرایند تحلیل ها توسط مطلعان، مستندسازی گام‌به‌گام مراحل تحلیل، و بازتاب‌گری پژوهشگر برای کاهش سوگیری‌های احتمالی استفاده شد.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق در بستر گام‌های تحلیل کیفی داده‌ها در چارچوب تکنیک تحلیل مضمون حاصل شد. گام‌ها و نمونه عملیات تحلیلی هر یک در زیر آمده است.

استخراج مضامین پایه

در این گام، متن اسناد منتخب با جزئیات و خطبه‌خط موردمطالعه قرار گرفت و نسبت به برش جملات و گزاره‌های حاوی داده های مهم برای پاسخگویی به هر یک از سوالات تحقیق پرداخته شد. سپس، مضامین آشکار، ضمنی و ناگفته‌های جملات و گزاره‌های برش یافته بیان شد. این مضامین مقدمات ساده‌ای هستند که بیانگر گزاره‌های متنی هستند. **نمونه عملیات تحلیلی در این گام در جدول زیر قابل‌ملاحظه است:**

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

جدول ۱. نمونه عملیات تحلیلی شناسایی گزاره های مهم و مضامین آن (آشکار، ضمنی، ناگفته ها) در برخی اسناد منتخب

گزاره	مضامین	ارجاع	نام سند
به‌منظور رونق بازار محصولات دانش‌بنیان: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موظف است سالانه فهرست شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان، واحدهای فناور مستقر در مراکز رشد و پارک‌های علم‌وفناوری و جهاد دانشگاهی، سراهای نوآوری دانشگاه آزاد اسلامی و واحدهای خلاق و محصولات آنها را به‌صورت تخصصی و مجزا اعلام نماید. دستگاه‌های اجرائی مرکزی موظف‌اند با تجمیع تقاضا، برای بازارسازی و تسهیل خرید از فهرست مذکور از محل ردیف‌های بودجه ذیل خود برنامه‌ریزی و نظارت نمایند.	دولت متولی برقراری و تنظیم ارتباط دانشگاه و ذی‌نفعان اجتماعی/ تلقی صنعت و بخش‌های مختلف جامعه به‌عنوان مصرف‌کننده محصولات دانش‌بنیان/ تمرکز دولت بر دانش بنیانی شدن بازار دولتی	ماده ۱۰-ب	
وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌عنوان مراجع صدور مجوز ایجاد مراکز رشد، پردیس‌ها و پارک‌های علم‌وفناوری، حسب وظایف قانونی آنها موظف‌اند، برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی دولتی، غیردولتی و دانشگاه آزاد اسلامی و دستگاه‌های اجرائی که دارای ضوابط قانونی هستند، مجوز تأسیس و راه‌اندازی پردیس‌های استانی پارک علم‌وفناوری را صادر کنند.	عدم اهمیت نوع دانشگاه و دستگاه اجرایی و ظرفیت‌ها و مزیت‌های آن در تأسیس شرکت‌ها و واحدهای تولیدی و دانش‌بنیان	ماده ۶- ت	قانون جهش تولید دانش‌بنیان (۱۴۰۱)
رئیس هر دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی را بر حسب مورد از جانب وزیر فرهنگ و آموزش عالی یا وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی پیشنهاد خواهد شد و پس از تأیید شورا، با حکم وزیر، به مدت چهار سال به اجرای وظایف خود خواهد پرداخت.	انتصابی بودن رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی/ عدم اثرگذاری نیروهای درون دانشگاهی در انتخاب روسا و مدیران دانشگاه	ماده سوم	قانون مدیریت جامع دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی، ۱۳۸۹
وظایف و اختیارات هیئت‌رئیسه دانشگاه : الف فراهم‌کردن زمینه‌های اجرایی مصوبات شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی و آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های صادر شده از سوی وزارت. -وظایف و اختیارات رئیس دانشگاه: ح) اجرای مصوبات و آیین‌نامه‌های و بخش‌نامه‌های صادر شده از سوی وزارت.	دانشگاه مجری سیاست های دولت در حوزه آموزش عالی/ مسئولیت قانونی دانشگاه در قبال دولت در اجرای سیاست های آن	ماده هفتم	
مأموریت‌های اصلی و حدود اختیارات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری‌به شرح زیر می‌باشد: - تمهید ساز و کارهای لازم برای ایجاد هم‌سویی میان فعالیت‌های آموزشی،تحقیقاتی و فناوری، تقویت ارتباط دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی با بخشهای اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی کشور.	تنظیم رابطه دانشگاه با ذی نفعان اجتماعی از طریق عاملیت پایگاه‌های نهادی دولت در آموزش عالی/ عدم استقلال دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در کم و کیف رابطه با جامعه محلی و ملی	ماده دوم	قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۸۳)
در زمینه اداره امور دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی تحت پوشش‌وزارت علوم، تحقیقات و فناوری۱ - پیشنهاد ضوابط و معیارهای کلی پذیرش دانشجو به مراجع ذی‌صلاح.	انحصار تعیین ضوابط پذیرش دانشجو در دستان نهادهای قدرت و حاکمیتی / وابستگی نهادی و فکری پایگاه‌های نهادی دولت در آموزش عالی به نیروهای حاکمیتی	ماده دوم بند ب	

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

تزکیه محیطهای علمی و فرهنگی از افکار مادی و نفی مظاهر وآثار غربزدگی از فضای فرهنگی جامعه.	ایزوله سازی محیط دانشگاه بر اساس ارزش های رسمی/ خوانش دولتی از فرهنگ بر اساس ارزش ای رسمی	اهداف- ۲	قانون جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۶
تهیه و تدوین مبانی و شاخصهای دانشگاه متناسب با نظام اسلامی و طراحی راه کارهای تحقق آن- تعیین سیاستهای نظام آموزشی و پرورشی و آموزش عالی کشور.	متناسب سازی دانشگاه با ارزش‌های رسمی/ تعیین سیاست‌های آموزش عالی با عاملیت نهادهای حاکمیتی	وظیفه ۸-۹	

گام دوم: تشکیل مضامین سازمان‌دهنده

کشف رابطه مفهومی میان مضامین جملات و گزاره‌های کلیدی متن اسناد منتخب در این گام موردتوجه قرار گرفت. این اقدام موجب شکل‌گیری مضامین مشترک در این گام و تعریف مقوله‌های مرتبط به آنها شد. این مقوله‌ها حاصل قرابت معنایی تعدادی مضامین مشترک و اقدامی در جهت تلخیص و تحدید و سازماندهی حجم بالای این مضامین در قالب مقولات محوری یا سازمان دهنده بودند. نمونه عملیات تحلیلی در این گام در جدول شماره ۲ نشان داده شده است. در این جدول هر مضمون مشترک بیانگر مجموعه مضامینی است که از گزاره های کلیدی اسناد منتخب برآمده است. از طرفی مجموع مضامین مشترک به شکلی تلخیص شده در قالب مقولات محوری بازتاب یافته است.

جدول ۲. نمونه عملیات تحلیلی در گام سنتز و ترسیم شبکه مضامین سازمان دهنده

ردیف	مضامین مشترک	ارجاعات[1]	مقوله‌ها
۱	مبانی و مؤلفه‌های ارزشی اساس و مبنای کلیدی در تعیین چشم‌انداز، ماموریت و اهداف تحول و توسعه نظام آموزش عالی کشور هستند.	۶-۱۹، ۶-۱۸، ۶-۲۲، ۶-۲۳، ۶-۲۶، ۲-۷، ۵-۱۳، ۵-۱۴	خوانش ارزشی از توسعه و دانشگاه
۲	آرمان‌ها و انتظارات کارکردی نهادهای ارزشی از نظام آموزش عالی تعیین گر اهداف و مسیر توسعه علمی کشور در مرزهای منطقه‌ای و جهانی است.	۶-۱۱، ۶-۲۵، ۶-۲۸، ۱-۷، ۷-۸،	
۳	نظام آموزش عالی کشور در خدمت تحقق اهداف و اولویت‌های توسعه علمی برگرفته از خوانش‌های رسمی از ارزش‌های مانند عدالت، کاهش فاصله طبقاتی، عزت ملی، رفاه اجتماعی و.. است.	۶-۳، ۶-۴، ۶-۳۶، ۱-۷، ۸-۷،	
۴	تلقی و برداشت ارزشی از علم و علم‌ورزی مبنای تدوین اولویت‌ها و سیاست‌ها و راهبردهای توسعه علمی کشور است.	۵-۱، ۶-۴، ۶-۶، ۱-۷، ۲-۷،	
۵	جهت‌گیری و اولویت‌های توسعه علمی بر اساس بنیان‌های ارزشی تعیین می‌شود.	۶-۲۹، ۶-۳۲، ۲-۷، ۷-۶، ۱۲-۲۶،	
۶	مبنا و ورودی تحول و توسعه در نظام آموزش عالی دستیابی به چشم‌انداز و آرمان‌های نظام سیاسی برای توسعه کشور است.	۱-۳، ۵-۱، ۶-۱، ۶-۳، ۶-۴، ۶-۸، ۶-۱۱، ۶-۱۵، ۶-۲۹، ۶-۳۷، ۷-۸، ۷-۱۰	

[1] . شماره ارجاعات بیانگر نوع سند و ردیف مضامین جملات و گزاره های منتخب است. به طور مثال ارجاع شماره ۱-۵ اشاره به ردیف یک از جدول شماره ۵ دارد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

۷	دانش بشری و تجارب بین‌المللی و تحولات محیطی و زیست‌بومی در چارچوب خوانش ارزشی از علم به تعیین اهداف، سیاست‌ها و اولویت‌های توسعه علمی کشور منجر می‌شود.	۱۸-۶، ۲۰-۶، ۲۶-۶، ۲۷-۶، ۳۱-۶، ۲-۷، ۸-۷، ۵-۱۴،	قواعد و ضوابط ارزشی حاکم بر آموزش عالی
۸	هماهنگ سازی نظام آموزش عالی با نیازها و تقاضاهای بخش های مختلف کشور با تغییر و جهت دهی به ماموریت ها و فعالیت های دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در چارچوب نظام ارزشی صورت می پذیرد.	۱-۱۱، ۱-۱۲، ۱-۱۳، ۱-۱۴، ۲-۱۴، ۴-۱۴، ۵-۱۴،	
۹	برای تضمین تناسب جریان توسعه علمی با ارمان ها و چشم اندازهای نهادهای قدرت لازم است نظام ارزشی به مثابه روح حاکم بر این جریان مورد توجه قرار گیرد.	۵-۷، ۳-۷،۲-۳،	
۱۰	هر گونه مجوز تاسیس مراکز و موسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری و یا تغییر در اساسانامه این موسسات باید تحت ضوابط نهادهای حاکمیتی انجام شود.	۳-۱۰، ۲-۸، ۹-۱۰، ۱۰-۱۱، ۱۰-۱۲، ۲-۱۳،	
۱۱	سیاست‌های گسترش مراکز آموزش عالی در پرتو ارزش‌های رسمی به ویژه عدالت با تاکید بر محرومیت زدایی و.. تدوین می‌شود.	۲-۸، ۹-۹، ۱۱-۱۱، ۱۰-۸،۹-۱۲،	
۱۲	قواعد همکاری ها و مراودات بین المللی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در چارچوب ارزش‌ها و اصول حاکم بر روابط خارجه ایجاد می‌شود.	۷-۷، ۱۸-۶، ۲۰-۶، ۲۲-۶، ۲۶-۶، ۲۹-۶، ۳۷-۶، ۵-۱۴،	

گام سوم: استخراج مضامین فراگیر

در این گام، مطالعه مناسبات مفهومی میان مضامین سازمان شونده برای تدوین مضامین فراگیر مورد توجه قرار گرفت. این مضامین که شکل تلخیص یافته حجم بزرگ داده ها است امکان درک یکپارچه و کل‌نگر از مجموعه داده‌های تحقیق را فراهم کرد. این مضامین، خوشه‌های مشتق شده از مضامین سازمان‌دهنده را خلاصه و معنا می‌کنند که در تناظر با اجزای چارچوب گفتمانی حکمرانی آموزش عالی (مندرج در شکل ۱) که سازنده سوالات تحقیق نیز هستند سامان یافته اند.

عملیات تحلیلی در این گام در جدول زیر آمده است. در این جدول، ستون ابعاد خوشه‌ها بیانگر ابعاد گفتمان غالب و رسمی حکمرانی آموزش عالی است. هر بعد، از یک ویژگی مشخص و متمایز برخوردار است که با عبارت نام خوشه بازتاب یافته است. این خوشه‌ها از مجموعه مقولات مرتبط و همسو تشکیل شده‌اند که در ستون سوم نشان داده شده اند. سرانجام، مجموع ابعاد، خوشه‌ها و مقولات و نحوه ارتباطات و تعاملات آنها با یکدیگر سازنده گفتمان رسمی و مسلط حکمرانی آموزش عالی در ایران است.

جدول ۳. خوشه بندی مقولات مبتنی بر همسویی مفهومی

ابعاد خوشه‌ها (اجزای سازنده گفتمان حکمرانی آموزش عالی)	نام خوشه (مقولات فراگیر)	مقوله‌های سازنده (مقوله های محوری)	گفتمان رسمی
رویکرد حاکم بر مناسبات دانشگاه و جامعه در توسعه	عقلانیت ارزشی	خوانش ارزشی از توسعه	گفتمان مهار
		استفاده ابزاری از آموزش عالی	
		قواعد و ضوابط ارزشی حاکم بر آموزش عالی	
ارزش کانونی در حکمرانی آموزش عالی ایران	اولویت ها و برنامه های دولتی	برون زایی سیاستی	
		سیاست های هنجاری	
		انسجام و پیوستگی ارزشی در سیاست ها	
		سیاست های همگن و یکسان ساز	
	بروکراتیک و سلسله مراتب دولتی	انحصار حاکمیتی	
		دولت متصدی	

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

ساختار توزیع قدرت در حکمرانی آموزش عالی ایران		کارگزاران خویشاوند	
		تمرکز قدرت	
		تنظیم گری ارزشی	
		دولت در کنشگران	
		نمایندگان انتصابی	
چارچوب ارتباطی کنشگران در حکمرانی آموزش عالی ایران	تعاملات گلخانه ای در قلمروهای دولتی	همکاری دانشگاه و جامعه در هسته های دولتی	
		کنترل چندسطحی بر روابط دانشگاه و جامعه	
		مسئولیت دهی اجرایی به دانشگاه و جامعه با پروتکل‌های دولتی	
		پاسخگویی اداری دانشگاه ها به نیروهای دولتی و حاکمیتی	

گفتمان مهار در حکمرانی آموزش عالی ایران: ابعاد، شاخصه ها و چالش های عملکردی

در گام قبلی گفتمان رسمی و مسلط حکمرانی آموزش عالی در ایران تحت عنوان گفتمان مهار از مجموع مضامین، مقولات و خوشه‌ها و روابط میان آنها دریافت و صورت‌بندی شد. در این گفتمان مناسبات دانشگاه و جامعه در توسعه بر اساس عقلانیت ارزشی صورت بندی می شود. عقلانیتی که خوانش مطلوب از توسعه و نحوه مشارکت آموزش عالی در دستیابی به آن را ترسیم می کند. مناسبات بر اساس این عقلانیت از طریق مداخله حداکثری دولت و در چارچوب اولویت های آن که برساخت شده این عقلانیت هستند تضمین می شود. بنابراین آموزش عالی نقش میانجی میان دولت و جامعه برای پیشرفت و توسعه کشور را در چارچوب نظام ارزشی رسمی کشور ایفا می‌کند. این کار در یک ساختار بروکراتیک صورت می پذیرد که در آن نیروهای دولتی، غیردولتی و دانشگاهی در قلمرو دولت و تحت روابط سلسله مراتبی با کنترل گری این نهاد به ترسیم و اجرا و ارزیابی سیاست ها و برنامه های آموزش عالی می‌پردازند.

در این گام به تشریح ابعاد این گفتمان و شاخصه های هر بعد پرداخته می شود و با تکیه بر تضادهای درونی گفتمان به بیان چالش های عملکردی آن برای موفقیت دانشگاه در توسعه جامعه ایران پرداخته می شود.

رویکرد حاکم بر مناسبات دانشگاه و جامعه در حکمرانی آموزش عالی ایران: عقلانیت ارزشی و چالش تقلیل گرایی

حکمرانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آموزش عالی نحوه پاسخگویی اجتماعی و مشارکت دانشگاه در توسعه را ترسیم می‌کند. تحت‌تأثیر رویکردهای حاکم بر نسبت دانشگاه و جامعه در بافت و موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی مختلف، گفتمان‌های متفاوتی ظاهر شده اند که هر یک مسیرهای متفاوتی برای مشارکت دانشگاه در توسعه جامعه تعریف کرده اند. در ایران به‌صورت مشخص پس از انقلاب اسلامی و با استقرار نظام سیاسی مبتنی بر این انقلاب، مشارکت دانشگاه‌ها در توسعه و پیشرفت جامعه در یک عقلانیت ارزشی سامان یافته است. در این نوع از عقلانیت، ارتباط دانشگاه و جامعه در امر توسعه از طریق نظام ارزشی رسمی کشور جهت‌دهی می‌شود.

عقلانیت ارزشی به‌عنوان رویکرد حاکم بر نسبت دانشگاه و جامعه در امر توسعه ایران از سه مؤلفه کلیدی و مرتبط برخوردار است. یک مؤلفه ناظر بر **خوانش ارزشی از توسعه** است. در این خوانش، تصویری آرمانی از توسعه و یا جامعه مطلوب مبتنی بر ارزش های رسمی ارائه می شود. این تصویر عبارت از "جامعه‌ای با هویت ایرانی‌اسلامی و برخوردار از ویژگی‌های همچون سعادت، کمال، عدالت، کاهش مرزهای طبقاتی، ایمن، با کرامت، دانش‌بنیان، و الهام‌بخش در سطح جهانی و.. است (سند تحول بنیادین علم‌وفناوری، ۱۳۸۸)."

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

در این تصویر ضمن اینکه امر توسعه به دور از پیچیدگی ها و نیازها و تکثر ارزش ها و دیدگاه های موجود در جامعه به امری ساده و تک روایتی تقلیل می یابد نهاد دانشگاه نیز در یک ایده ابزاری و منفعل فهم می شود. بنابراین **دومین مولفه عقلانیت ارزشی ارائه خوانشی ابزاری از دانشگاه است**. در این ایده دانشگاه به عنوان ابزاری برای گذار از جامعه موجود به جامعه مطلوب ساخته و پرداخته نظام ارزشی رسمی فروکاسته می شود. به طوری که نظام ارزشی و آرمان‌ها و تلقی‌های آن از جامعه مطلوب تبدیل به خاستگاه تحول و توسعه آموزش عالی می‌شود. در این باره سند تحول علم‌وفناوری در بند ۲-۳ به‌عنوان یک سند مبنا در تعیین مأموریت نظام ملی علم و فناوری در جمهوری اسلامی تاکید می‌کند که "این نظام ماموریت دارد از طریق پیشرفت علمی پایدار، جامعه را به سوی کمال، سعادت، عدالت، و رفاه رهنمون سازد. در این راه دست یابی به جامعه دانش بنیان و اقتصادی متکی به فروش کالا و خدمات مبتنی بر دانش و فناوری پیشرفته با رعایت موازین اخلاق اسلامی، حقوق انسانی و پرورش انسان های خردورز و فضیلت جو در کانون ماموریت این نظام قرار دارد."

دستیابی به جایگاه اول علم‌وفناوری در منطقه، پیشرفت علمی و تحقق تمدن نوین اسلامی، کسب مرجعیت علمی در جهان، تحقق جامعه دانش‌بنیان، تحول نهاد اقتصادی و صنعتی در جهت بومی‌گرایی و اتکا به ظرفیت‌های علم‌وفناوری بومی و در راستای مشارکت فعال در بازارهای جهانی به‌ویژه کشورهای عضو در قطب‌های همسو، بهبود نظام سیاسی اجرایی کشور در جهت شایسته‌سالاری و ثبات سیاسی، تحقق نظام مدیریت اطلاعات علم‌وفناوری، و... از دیگر موارد ایده ابزاری دانشگاه در تحقق جامعه مطلوب مبتنی بر نظام ارزشی رسمی است (سند نقشه جامع علمی کشور، ۱۳۸۹؛ سند تحول بنیادین علم‌وفناوری، ۱۳۸۸؛ قانون جایگاه، اهداف و وظایف شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی، ۱۳۷۶).

در این ایده، هماهنگی شکلی و محتوایی دانشگاه با ارزش های رسمی برای تضمین پیوند با توسعه ارزشی اجتناب ناپذیر است و این موضوع به شدت استقلال علمی این نهاد و ارزش های آن را مخدوش و هژمونی ارزش های رسمی بر ارزش ها و هنجارهای علمی و دانشگاهی را تثبیت می کند. این رویه در سومین مولفه عقلانیت ارزشی شامل **ضوابط و قواعد ارزشی حاکم بر آموزش عالی** مشهود است. در این مولفه ضوابط و قواعدی از ارزش های رسمی احصاء می شود که می بایست مبنای سیاست های کلان آموزش عالی و هر گونه سازماندهی محتوایی و شکلی در دانشگاه باشد.

بر همین اساس است که در نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹) آمده است که "مبانی ارزشی نظام علم‌وفناوری کشور بر پایهٔ مبانی نظری که در مجموعه اسناد پشتیبان نقشهٔ جامع علمی ارزشی ارائه شده، استوار است و به مثابهٔ روح حاکم بر حرکت علمی کشور، مشخص‌کنندهٔ جهت‌گیری‌های نظام و اولویت‌ها و بایدونبایدها در عرصه‌های آموزش پرورش، پژوهش و فناوری برای حرکت در مسیر بسط اندیشه الهی و گسترش اندیشه حاکمیت جهانی و نیل به جامعه جهانی سرشار از عدالت و توحید تحت مدیریت انسان کامل است."

قاعده‌گذاری های مختلف مانند قاعده بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و سرمایه‌های انسانی شاغل در خارج از کشور از مصادیق عینی این مولفه است. در این باره در تبصره چهل و ششم قانون برنامه پنج‌ساله اول توسعه مصوب ۱۳۶۸ آمده است "به وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اجازه داده شده است که در طول اجرای برنامه از اعضاءهیأت علمی غیر ایرانی خارج از کشور *(با اولویت مسلمان بودن)* صرفاً برای تدریس در دوره دکترا دعوت به کار نماید."

ارزش کانونی در حکمرانی آموزش عالی ایران: اولویت ها و سیاست های دولتی و چالش ایدئولوژی گرایی

در گفتمان مهار، تضمین مشارکت دانشگاه در توسعه جامعه ایران بر اساس عقلانیت ارزشی و ویژگی های آن از طریق تمرکز قدرت و نقش برجسته و حداکثری دولت (دستگاه سیاسی) در حکمرانی آموزش عالی ایران صورت می پذیرد. برای این منظور این نهاد از طریق برنامه‌ها و سیاست‌های تعیینی به جهت‌دهی و کنترل رابطه دانشگاه و جامعه می‌پردازد. در نتیجه، دانشگاه تحت مالیکت دولت به مشارکت در تحقق توسعه

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

ارزشی می پردازد. به این معنی که بخش های عمده ای از ماموریت ها، سیاست ها و مختصات آموزشی، پژوهشی و اجرایی دانشگاه توسط نیروهای دولتی بر اساس ارزش های رسمی ترسیم و ابلاغ می شود. بنابراین ارزش کانونی در گفتمان رسمی حکمرانی آموزش عالی شامل اولویت ها و برنامه های دولت برای آموزش عالی است که خاستگاه آن عقلانیت ارزشی حاکم بر رابطه دانشگاه و جامعه در امر توسعه است. تضمین مناسبات دانشگاه و جامعه بر اساس عقلانیت ارزشی با تمرکز قدرت زمینه پدیداری ایدئولوژی دولتی در حکمرانی آموزش عالی را به وجود آورده است. این ایدئولوژی شامل سلسه باورها و عقاید برساخته از عقلانیت ارزشی درباره آموزش عالی و نحوه مشارکت آن در توسعه جامعه است که به کنش ها و رفتارهای سیاستی و اجرایی در حکمرانی آموزش عالی جهت می‌دهد. این باورها و اعتقادات به طرز شگفت‌انگیزی سخت، افراطی، حقیقت ساز، و غیرقابل‌انعطاف هستند به‌طوری‌که تنها خاستگاه تحول، توسعه و سیاست ورزی آموزش عالی تلقی می شوند و فعالیت های دانشگاه ها در ابعاد ساختاری، سیاستی و محتوایی تحت قواعد و ضوابط قهری برساخته از آن مورد ساماندهی و کنترل قرار می‌گیرند.

ایدئولوژی زمانی که خاستگاه اصلی عمل سیاستی و اجرایی قرار می گیرد زمینه افراط و آرمان گرایی غیر واقع بنیانه را فراهم می آورد. بنابراین یکی از چالش های مهم ایدئولوژیک شدن حکمرانی آموزش عالی نادیده گرفتن واقعیات، ظرفیت ها، مسائل، نیازها و ارزش های دانشگاه و جامعه در ارتباط میان آنها است. شکل گیری ***سیاست های برون زا*** در آموزش عالی ایران یکی از شواهد چالش بر انگیز خاستگاه ایدئولوژیک آن است. سیاست های برون زا به سیاست های گفته می شود که خاستگاه شکل گیری آن شامل ایدئولوژی دولتی است. بیانیه ارزش‌های بنیادین سند تحول بنیادین علم‌وفناوری (۱۳۸۸) شاهد محکمی بر این نوع سیاست ها است. طبق این بیانیه، "مبانی ارزشی نظام علم‌وفناوری کشور که در تمامی عرصه‌های نظام جریان داشته و حاکمیت می‌یابد و مشخص‌کننده جهت‌گیری‌های نظام، اولویت‌ها و بایدونبایدها در عرصه‌های آموزش، پژوهش و فناوری است عبارت از: توحیدمحوری علم‌وفناوری، عدالت‌محوری، آزاداندیشی، تکریم علم و عالم، علم توانمندسازی و نافع، صف شکنی علمی در چارچوب جهان‌بینی اسلامی، بهره‌گیری از تجربیات و دستاوردهای علمی بشر در چارچوب نظام ارزشی کشور، و.. است."

در واقع، دولت حداکثری از طریق این شکل از سیاست ها در پی به بازی گرفتن ظرفیت‌های نهاد آموزش عالی برای ایفای نقش میانجی میان حاکمیت/دولت و جامعه در فرایند دستیابی به جامعه مطلوب است. سیاست دانش بنیان سازی جامعه و نقش آموزش عالی در شکل‌گیری آن بر اساس مولفه جامعه دانش بنیان در ایدئولوژی دولت یکی از بازتاب های عینی سیاست های برون گرا است که ذیل آن هدف اختصاص هزینه کرد ۱۵ درصدی اعتبارات جاری و عمرانی دستگاه های اجرائی و شرکتی های دولتی به فعالیت های پژوهشی از طریق همکاری با دانشگاه ها و مراکز پژوهشی وابسته به وزارت عتف و وزارت بهداشت (تبصره هشتاد و نهم بند ب برنامه پنج ساله دوم توسعه، ۱۳۷۳)، مورد توجه قرار گرفته است.

دیگر چالش مهم اولویت ها و سیاست های ایدئولوژیک، جهت دهی و فقدان به رسمیت شناختن استقلال نهادی دانشگاه و بخش های مختلف جامعه در ارتباط با یکدیگر است. در واقع این سیاست ها، عاملیت و استقلال دانشگاه‌ها برای مشارکت در توسعه جامعه در چارچوب ارزش‌های علمی و انتقادی را محدود می کند. ***هنجاری بودن سیاست ها*** از این چالش حمایت می کند. هنجارمندی به معنای ابلاغ سیاست‌ها و برنامه‌ها به‌مثابه یک تکلیف و مدیریت و سازماندهی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، پژوهشی و فناوری بر مبنای آنها است. این وضعیت به معنی جهت‌دهی دانشگاه‌ها به مشارکت در توسعه جامعه در چارچوب اولویت‌ها و برنامه‌های نهادهای قدرت به‌صورت دستوری و قهری است. تکلیف به دولت در تدوین برنامه جامع تربیت نیروی انسانی در سطوح مختلف آموزش عالی برای یک دوره ده‌ساله با تعین سهم هر یک از

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیردولتی (تبصره سی و ششم برنامه پنج‌ساله دوم توسعه، ۱۳۷۳)، تجویز سیاست راه اندازی و راهبری جریان خرید و فروش دانش با واسطه گری شرکت های دانش بنیان و تنظیم گری آن توسط دولت از طریق تکلیف وزارت عتف در تهیه فهرست جامع شرکت های دانش بنیان و پارک ها و الزام دستگاه ای اجرایی مرکزی به تجمیع تقاضا و برنامه ریزی برای خرید خدمات و محصولات از فهرست مذکور از محل ردیف های بودجه خود(ماده پنجم و ماده دهم قانون جهش تولید دانش بنیان، ۱۴۰۱) مصادیقی از چنین خاصیت هنجاری است.

چالش سوم، فقدان درک و به رسمیت شناختن تفات های ذاتی و ماموریتی میان دانشگاه ها و عرضه ***سیاست های واحد و همگن ساز*** از خاستگاه ایدئولوژیک است. به این معنی که سیاست ها و برنامه های آموزش عالی فارغ از تفاوت‌های مأموریتی و زمینه‌ای میان دانشگاه شکل می گیرد. الزام وزارت خانه های علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به صدور مجوز تاسیس و راه اندازی پردیس ها و پارک های علم و فناوری برای دانشگاه ها و موسسات آموزشی و پژوهشی دولتی، غیردولتی، و دانشگاه آزاد اسلامی دارای ضوابط قانونی (ماده ششم بند ت قانون جهش تولید دانش بنیان، ۱۴۰۱) مصداقی از این نوع سیاست ها است که در آن به تفاوت های موجود در ماموریت و ظرفیت های دانشگاه های متقاضی ایجاد پردیس ها توجه نمی شود.

چالش چهارم، ایجاد محدودیت برای خلاقیت و ابتکار عمل دانشگاه ها برای پاسخگویی به تحولات و نیازهای جامعه محلی و ملی است که تضاد میان اولویت های دانشگاه با اولویت های ابلاغی را در بر می گیرد. این چالش از طریق رسوخ رویکرد ***استجام ارزشی*** در سیاست‌های آموزش عالی ایجاد می شود. انسجام ارزشی در سیاست ها به این معنی است که لازم است سیاست‌ها و برنامه‌های آموزش عالی در تمامی سطوح کلان و خرد از همگرایی و تکمیل‌کنندگی برای تحقق توسعه ارزشی برخوردار باشند. تضمین تحقق اهداف و اولویت‌های راهبردی نظام علم‌وفناوری در چارچوب مفروضات ارزشی با تعیین هماهنگ راهبردها در سه سطح ملی، میانی و عملیاتی هدف چنین انسجامی است. تأکید بر بازتاب راهبردهای علم و فناوری و رعایت اهداف و الزامات سند چشم انداز توسعه در مقیاس کوچک تر و عملیاتی تر نظیر برنامه های پنج ساله توسعه نمونه ای از عملیاتی سازی این ویژگی است (سند تحول بنیادین علم و فناوری، ۱۳۸۸).

ساختار توزیع قدرت در حکمرانی آموزش عالی ایران: ساختار بروکراتیک و چالش انحصار قدرت

سیاست‌ها، اولویت‌ها و برنامه‌های دولتی به‌عنوان ارزش کانونی در حکمرانی آموزش عالی ایران عمل می‌کند. این برنامه‌ها در یک ساختار بروکراتیک شکل می‌گیرد. در این ساختار نقش‌ها، مسئولیت‌ها و تأثیرگذاری کنشگران حکمرانی آموزش عالی در سلسله‌مراتب دولتی و به صورتی کنترل شده برای تضمین مشارکت دانشگاه در توسعه کشور در چارچوب عقلانیت ارزشی تعریف می‌شود.

نهادهای حاکمیتی و به‌صورت مشخص شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی در ***راس این ساختار*** قرار دارند. این نهاد ازیک‌طرف مسئول تدوین چشم‌انداز، مأموریت‌ها و سیاست‌های کلان آموزش عالی است و از طرفی مرجع تدوین قواعد و ضوابط و چارچوب‌های مبتنی بر نظام ارزشی برای تضمین تناسب سیاست‌های اجرایی و فعالیت های دانشگاه ها با ارزش های رسمی تلقی می شود. قانون جایگاه، اهداف و وظایف شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی (۱۳۷۶) نماینگر نقش این نهاد است. در این قانون آمده است که "شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی به‌عنوان مرجع عالی سیاست‌گذاری، تعیین خط‌مشی، تصمیم‌گیری و هماهنگی و هدایت امور فرهنگی، آموزشی و پژوهشی کشور در چارچوب سیاست‌های کلی نظام محسوب می‌شود و تصمیمات و مصوبات آن لازم‌الاجرا و در حکم قانون است".

در لایه دوم این ساختار، دولت در معنای قوه مجریه و پایگاه نهادی آن در آموزش عالی به طور خاص وزارت علوم، تحقیقات و فناوری قرار دارد که از ***نقش بازی گردانی و تنظیم گری*** در حکمرانی آموزش عالی مبتنی بر سیاست ها و ضوابط کلان لایه اول برخوردار هستند. طبق

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

قانون اهداف، وظایف و تشکیلات این نهاد (۱۳۸۳) مأموریت آن شامل انسجام بخشیدن به‌امور اجرائی و سیاستگذاری نظام علمی، تحقیقاتی و فناوری کشور است. به زبان ساده این وزارت خانه مسئولیت تدوین سیاست های اجرایی آموزش عالی در چارچوب سیاست های کلان و ضوابط و قواعد حاکم بر این نهاد برای مدیریت و سازماندهی امور دانشگاه‌ها در جریان مشارکت در دستیابی به جامعه مطلوب است.

در این لایه نهادهای دولتی متعدد دیگری نیز وجود دارند که به فراخور موضوع از نقش بازیگردانی در حکمرانی آموزش عالی تحت ضوابط و نظارت لایه اول برخوردار هستند. مخاطب قراردادن دولت و پایگاه‌های نهادی آن مانند معاونت علم‌وفناوری، دستگاه‌های اجرایی، سازمان امور استخدامی، سازمان برنامه‌وبودجه و.. در برنامه های پنج ساله توسعه کشور (۱۳۶۸ – ۱۴۰۴) با دایره واژگانی متداول مانند "مکلف" و "مجاز"، زیر نظر مراجع "ذی‌صلاح، ذی‌ربط"، "تصویب هیئت وزیران"، "در چارچوب ضوابط شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی"، و... از شواهد مهم تائید کننده کارکرد بازی گردانی این لایه از تمرکز قدرت است.

مواردی مانند تکلیف وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری به تهیه و پیشنهاد لوازم اجرایی در موضوع توسعه سرمایه گذاری در دانشگاه ها و تکلیف هیئت وزیران به تصویب آن پیشنهاد (تبصره سوم ماده چهاردهم قانون جهش تولیدات دانش بنیان، ۱۴۰۱)، و همینطور تکلیف وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت و امور اقتصادی و دارایی به تهیه و تدوین لوازم اجرایی بازگشت فارغ التحصیلان خارج از کشور و عضویت در هیئت علمی دانشگاه ها و مراکز علمی و تحقیقاتی تحت نظارت و تصویب هیئت وزیران (تبصره چهل و چهارم برنامه پنج ساله اول توسعه، ۱۳۶۸)نمونه ای از کارکرد دولت و نهادهای سیاست گذار آن در آموزش عالی در حکمرانی آموزش عالی ایران است.

سیاست گذاری اجرایی و تنظیم گری ارزشی رابطه دانشگاه و جامعه توسط نیروهای دولتی تحت ضوابط و سیاست های نیروهای حاکمیتی و عالی ترین مقام اجرایی دولت یعنی هیئت وزیران کارکرد آن را به واسط اداری میان نیروهای حاکمیتی و دانشگاه تقلیل داده است زیرا اختیار سیاست گذاری آموزش عالی مستقل بر اساس مسائل و نیازهای دانشگاه و جامعه را از آن سلب می کند. از سویی تلاش این نیروها برای سیاست گذاری عقلانی در آموزش عالی نیز از طریق ضوابط و سیاست های ایدئولوژیک نیروهای حاکمیتی بی اثر می شود. برای نمونه وظیفه این نهاد در بند و قانون اهداف، وظایف و تشکیلات آن (۱۳۸۳) مبنی بر حفظ و تحکیم آزادی علمی و استقلال دانشگاهها، مراکز علمی و تحقیقاتی، توسط قواعد و سیاست های کلان ایدئولوژیک مصوب نهادهای حاکمیتی به خصوص ضوابط مندرج در آیین نامه جامع مدیریت دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی (۱۳۸۹) مانند انتصاب روسای دانشگاه با تائید شورای عالی انقلاب فرهنگی (ماده سوم)، و مسئولیت روسای دانشگاه ها در اجرای مصوبات این شورا (ماده هفتم) نقض می شود.

در لایه سوم این ساختار نیز دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی قرار دارند که ***مجری سیاست های اجرایی و کلان*** در چارچوب ضوابط لایه اول و سازماندهی مختصات دانشگاه مطابق با سیاست های لایه های دوم هستند. این نقش استقلال نهادی و ساختاری دانشگاه برای ابتکار و نوآوری در پاسخگویی به نیازهای جامعه محلی و ملی را از این نهاد سلب می کند. برای نمونه مسئولیت سپاری به دانشگاه برای برنامه‌ریزی پذیرش دانشجو بر اساس امکانات دانشگاه با توجه به برنامه توسعه کشور و همینطور فراهم‌کردن زمینه‌های اجرایی مصوبات شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی و آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های صادر شده از سوی وزارت (ماده شانزدهم و هفتم آیین نامه جامع مدیریت دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی، ۱۳۸۹) از شواهد نقش اجرایی دانشگاه در حکمرانی آموزش عالی ایران است.

بازتاب عینی این نقش در احکام برنامه های پنج ساله به وفور قابل مشاهده است. به طور مثال در ماده الف قانون برنامه پنج ساله سوم توسعه (۱۳۷۹) آمده است که "به منظور تسهیل در استفاده از تخصص و توان فنی کادر علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و جهت گیری

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

پژوهشهای دانشگاهی به سمت نیازهای علمی و تخصصی کشور دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور و مراکز تحقیقاتی مصوب اجازه داده می شود با رعایت ضوابط نسبت به تشکیل شرکتهای دولتی خدمات علمی، تحقیقاتی و فنی با مقررات خاص و تابع **قانون تجارت** مبادرت کنند. اساسنامهٔ نمونه و یا خاص هریک از شرکتهای فوق در هریک از دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی و پژوهشی با *پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه به تصویب هیأت وزیران می رسد*"

یکی از ابزار تصمیم گیری مهم در این سه سطح به خصوص سطح دوم تشکیل ***نهادهای متمرکز و شورایی*** است. این نهادها مسئول تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی برای مشارکت دانشگاه‌ها در توسعه جامعه هستند. مأموریت‌بخشی به شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری به عنوان مرجع قانونی فرابخشی و محل مشارکت کلیه ذی نفعان نظام علمی و فناوری در تدوین سیاست ها و برنامه های توسعه علمی کشور (بند پنجم سند تحول بنیادین علم و فناوری، ۱۳۸۸)، تکلیف دولت به ایجاد نهاد متمرکز برای تمرکز امور سیاست گذاری و برنامه ریزی در زمینه آموزش های فنی و مهندسی در تمام سطوح نظام آموزشی (تبصره بیست و چهارم برنامه پنج ساله اول توسعه، ۱۳۶۸)، تقویت و حمایت از آموزش‌های مهارتی از طریق تمرکز در سیاست‌گذاری و نظارت به همراه تقویت مشارکت‌بخش‌های غیردولتی (اقدامات ملی شماره سی و هشتم نقشه جامع علمی کشور، ۱۳۸۹) از مصادیق تمرکزگرایی در ساختار بروکراتیک حکمرانی آموزش عالی ایران است.

در این ساختار، مشارکت و تأثیرگذاری نمایندگان دانشگاهی، نیروهای بازار و اجتماعی و به‌طورکلی ذی‌نفعان اجتماعی دانشگاه‌ها در شوارهای حکمرانی از طریق پایگاه‌های نهادی و غیرنهادی وابسته یا مورد تأیید نیروهای حاکمیتی و دولتی صورت می‌پذیرد؛ بنابراین ***دولت در همه کنشگران*** حضور برجسته دارد و آنها را در حکمرانی آموزش عالی و تدوین قوانین و برنامه‌ها در چارچوب نظام ارزشی خود مشارکت می‌دهد. این رویه در ضمن اثرگذاری بر مشارکت بالای نیروهای دولتی و حاکمیتی و نمایندگان منتصب سایر نیروهای غیر دولتی امکان مشارکت واقعی نیروهای دانشگاهی و ذی نفعان اجتماعی را در این شوراها سلب می کند و سیاست گذاری مشارکتی در حکمرانی آموزش عالی ایران را به مشارکت در چارچوب و بر اساس اصل انتصاب اعضای شورا تقلیل می دهد.

بازتاب این وضعیت در ماده هشتم بند الف قانون جهش تولید دانش‌بنیان (۱۴۰۱) مشهود است. طبق این ماده "ترکیب «شورای راهبری فناوری‌ها و تولیدات دانش‌بنیان به عنوان جایگزین شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری از رئیس‌جمهور (رئیس شورا)، معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور (نایب‌رئیس شورا)، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، وزیر صنعت، معدن و تجارت، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزیر امور اقتصادی و دارایی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزیر جهاد کشاورزی و چهار نفر از اعضای کمیسیون‌های آموزش، تحقیقات و فناوری، صنایع و معادن، اقتصادی و کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط‌زیست به انتخاب مجلس شورای اسلامی به‌عنوان ناظر» جایگزین «شورای‌عالی علوم، تحقیقات و فناوری» تشکیل می‌شود."

در این وضعیت یک ***انحصار قدرت*** در ساختار حکمرانی آموزش عالی ایران وجود دارد که حکمرانی را به امری تمام دولتی و مرکزی تبدیل می کند که در چارچوب ایدئولوژی دولتی و با مشارکت بالای نیروهای حاکمیتی و دولتی و نمایندگان انتصابی نیروهای دانشگاهی و ذی نفعان اجتماعی آن صورت می پذیرد. در چنین انحصاری، نقش نیروهای مدنی و به طور کلی مردم که غیر مستقیم از عملکرد دانشگاه تاثیر می پذیرد مصرف کنندگی تولیدات دانشگاه و عرضه ظرفیت های خود برای اجرای سیاست های ایدئولوژیک تقلیل یافته است. موضوعی که مشارکت این نیروها در حکمرانی آموزش عالی را به شدت تحت تاثیر قرار داده و آن را ***مشارکتی بهره ورانه*** و به دور از سهیم بودن در ساخت ظرف سیاستی حکمرانی و بازتاب نیازها و ارزش هایشان در آن تبدیل کرده است. طراحی ابزارهای حمایتی دولتی برای استفاده از ظرفیت‌های بخش غیردولتی در تحقق اهداف و چشم‌اندازهای گسترش کمی آموزش عالی از مصادیق این نوع از مشارکت بخش‌های غیردولتی در حکمرانی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

آموزش عالی است. تکلیف دولت به تشویق بخش غیر دولتی به سرمایه گذاری در زمینه آموزش عالی با ارائه تسهیلات بانکی (تبصره نود و دوم برنامه پنجساله دوم توسعه، ۱۳۷۳)، نمونه ای از این نوع نقش دهی بهره ورانه است.

چارچوب ارتباطی دانشگاه و جامعه در حکمرانی آموزش عالی ایران: تعاملات گلخانه ای در قلمروهای دولتی و چالش فرمالیسم

مناسبات دانشگاه‌ها و بخش‌های مختلف جامعه در ساختار بروکراتیک حکمرانی آموزش عالی به‌مانند جزیره‌های است که باوجود جدایی و نداشتن ارتباط پیوسته و بی‌واسطه با یکدیگر تحت ایدئولوژی دولتی (عقلانیت ارزشی ایدئولوژی شده) به‌صورت دستوری در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند. این چارچوب، ارتباط دانشگاه و جامعه را در فضای خارج از ماهیت و ذات یکدیگر جستجو می کند و آن را به صورتی غیر طبیعی و به تعبیری ***گلخانه ای*** تبدیل می کند. این چارچوب در راهبرد کلان چهارم نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹) ترسیم شده است. در این راهبرد، "نهادینه‌کردن مدیریت دانش و ابتنای مدیریت جامعه بر اخلاق و دانش بر اساس الگوهای ایرانی – اسلامی در نهادهای علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دفاعی – امنیتی تأکید شده است". در راهبرد کلان دوم این سند نیز "توجه به علم و تبدیل آن به یکی از گفتمان‌های اصلی جامعه و ایجاد فضای مساعد، برای شکوفایی و تولید علم‌وفناوری بر مبنای آموزه‌های اسلامی از طریق توسعه و تعمیق و به‌کارگیری مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مهم و اساسی قلمداد شده است".

در این چارچوب گلخانه ای هر چند در ظاهر صحبت از ارتباط دانشگاه و جامعه است اما آنچه در واقعیت رخ می دهد ***ارتباط دولت با دولت و ارتباط دانشگاه با دولت*** است. در شکل اول دولت از طریق ساختارسازی و ایجاد پایگاه‌های نهادی در آموزش عالی و سایر بخش‌های جامعه به مسئولیت سپاری و تنظیم مناسبات این پایگاه ها به عنوان نمایندگان دانشگاه و بخش‌های مختلف جامعه در دستیابی به جامعه مطلوب می پردازد. در این وضعیت اساساً نهاد دانشگاه و جامعه در بخش های مختلف آن نیست که در ارتباط با یکدیگر قرار می گیرند بلکه پایگاه های نهادی آنها در دولت است که با یکدیگر در ارتباط قرار می گیرند. برای نمونه در ماده دهم قانون جهش تولید دانش‌بنیان (۱۴۰۱) به‌منظور رونق بازار محصولات دانش‌بنیان گفته شده است که "وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موظف است سالانه فهرست شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان، واحدهای فناور مستقر در مراکز رشد و پارک‌های علم‌وفناوری و جهاد دانشگاهی، سراهای نوآوری دانشگاه آزاد اسلامی و واحدهای خلاق و محصولات آنها را به‌صورت تخصصی و مجزا اعلام نماید و دستگاه‌های اجرائی مرکزی موظف‌اند با تجمیع تقاضا، برای بازارسازی و تسهیل خرید از فهرست مذکور از محل ردیف‌های بودجه ذیل خود برنامه‌ریزی و نظارت نمایند."

در شکل دیگر روابط دانشگاه با دولت رخ می دهد. به این معنی که دانشگاه‌ها و مراکز علمی با بخش های دولتی در حوزه های صنعت، تولید، نهادهای فرهنگی دولتی و... در ارتباط قرار می گیرند. بنابراین دانشگاه با جامعه دولتی شده در ارتباط است و تنها در ظاهر به نظر می آید دانشگاه با جامعه مرتبط است. تربیت نیروی انسانی مورد نیاز صنعت دولتی توسط دانشگاه ها از طریق برقراری رابطه هر چه بیشتر با مراکز تولیدی و صنعتی، بکارگیری دانشگاه ها در امر انتقال تکنولوژی به بخش های دولتی، برقراری رابطه منسجم بین دانشگاه ها و مراکز و نهادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولتی، (برنامه پنجساله دوم توسعه کشور، ۱۳۷۳)، توسعه روابط دستگاه های اجرایی و دانشگاه ها برای گسترش فعالیت های پژوهشی، تقویت رابطه دانشگاه ها و دستگاه های اجرایی با موسسات دانش بنیان برای تجاری سازی یافته های علمی (ماده پنجم قانون جهش تولید دانش بنیان، ۱۴۰۱) از مصادیق مناسبات دانشگاه و ذی نفعان اجتماعی در قلمرو دولت است.

تثبیت این چارچوب ارتباطی با ***ابزارهای کنترلی*** در دو سطح صورت می پذیرد و بر بازتولید چالش مهم آن یعنی غلبه فرم بر محتوا در این ارتباطات دامن می زند. در یک سطح، کنترل روابط میان دانشگاه ها و پایگاه نهای نهادی دولتی در آموزش عالی و سایر بخش‌های جامعه برای

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

تحقق مطلوبیت‌ها و برنامه‌های دولت مورد توجه است. بازتاب این نوع کنترل در احکام و قوانینی است که اجرای برنامه‌ای را به دانشگاه‌ها ابلاغ نموده و انجام آن را مشروط به تأیید پایگاه‌های نهادی دولت در آموزش عالی (مانند وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) اعلام کرده است. "مجوز توسعه و تکمیل دوره های کارشناسی ارشد و دکترا به دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی با همکاری و انعقاد تفاهم نامه های علمی در زمینه مبادله استاد و دانشجو و تشکیل سیمنارها و کنفرانس ها با کشورهای خارجی دوست با دولت جمهوری اسلامی ایران از طریق وزارتین عتف فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (تبصره چهل و هفتم برنامه توسعه پنج ساله اول، ۱۳۶۸) از این دست موارد است".

سطح دیگر مربوط به کنترل نهادهای حاکمیتی بر فعالیت دولت و پایگاه‌های نهادی آن در آموزش عالی و سایر بخش‌های جامعه برمی‌گردد تا تناسب سیاست‌گذاری اجرایی در دولت با سیاست های کلان و ضوابط تعیین شده توسط نهادهای حاکمیتی تضمین شود. در وظیفه شماره بیست و هشتم قانون اهداف و وظایف شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی (۱۳۷۶) آمده است که "این شورا نظارت مستمر بر اجرای مصوبات شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی و ارزیابی نتایج و حمایت از اجرای آنها و نیز نظارت بر عدم مغایرت طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی به اجرا درآمده توسط وزار ت‌خانه‌ها، مؤسسات و سازمان‌ها با اصول، و خط‌مشی‌های مصوب فرهنگی کشور را بر عهده دارد." راهبردهای میانی سند نقشه جامعه علمی کشور (۱۳۸۹) نیز مصادیقی از این سطح از کنترل است. در راهبرد میانی بند الف این سند بر "ارتقای هم‌افزایی میان بخش‌های مختلف کشور از طریق هماهنگی در شورای علوم، تحقیقات و فناوری با هدف تسهیل در فرایندهای سیاست‌گذاری و اجرای مأموریت‌های نظام علم‌وفناوری کشور تأکید شده است."

بحث و نتیجه گیری

هدف از این تحقیق شناسایی و تحلیل انتقادی گفتمان رسمی و مسلط حکمرانی آموزش عالی در ایران بود. یافته های تحقیق حاکی از غالب‌بودن گفتمان مهار در حکمرانی آموزش عالی ایران است. گفتمان مهار در چارچوب عقلانیت ارزشی به نسبت دانشگاه و جامعه در امر توسعه می‌نگرد و عمل می کند. این چارچوب توسط دولت نمایندگی می شود و ایدئولوژی آن را در حکمرانی آموزش عالی شکل می بخشد. بنابراین در این گفتمان دولت از نقش برجسته و حداکثری در حکمرانی آموزش عالی برخوردار است و مختصات همه یا بخش های عمده ای از دانشگاه را با خاستگاهی ایدئولوژیک تعیین می کند. این فرایند در یک ساختار بروکراتیک صورت می پذیرد که در آن نیروهای دولتی و دانشگاهی و اجتماعی در روابط سلسله مراتبی تحت فرماندهی و کنترل دولت به تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست های آموزش عالی در جهت تحقق جامعه مطلوب می پردازند. این گفتمان به لحاظ شکلی در رویکرد حکمرانی آموزش عالی دولت‌بنیاد قرار می گیرد. در هر دو رویکرد دولت‌ها از نقش حداکثری برخوردار هستند و دانشگاه‌ها تحت مالکیت و کنترل این نهاد به مشارکت در توسعه می‌پردازند. علاوه‌برآن در هر دو رویکرد سیاست‌ها و برنامه‌های آموزش عالی در ساختار بروکراتیک تدوین می‌شود و دولت کنترل شدیدی بر مناسبات دانشگاه و سایر کنشگران در تدوین و اجرا و ارزیابی سیاست‌های آموزش عالی اعمال می‌کند.

درعین‌حال گفتمان مهار دارای تمایزهای ظریف و مهمی از حیث محتوا با حکمرانی آموزش عالی دولت گرا است. اولین تمایز به منطق مداخله و تصدی‌گری دولت در حکمرانی آموزش عالی دارد. در رویکرد حکمرانی دولت‌گرا تصدی‌گری دولت بر دانشگاه و مشارکت آن در توسعه جامعه در چارچوب عقلانیت ابزاری است. در این عقلانیت، دانشگاه ابزار عقلانی تولید و توسعه ملی است (Olsen & Piters, 2007). واژه "ملی" گویای این نکته ظریف است که دولت با حساسیت‌های عقلانی و نظری و محیطی به تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه می‌پردازد. درحالی‌که در ایران، مبنای تصدی‌گری دولت بر دانشگاه و مشارکت آن در توسعه بر پایه عقلانیت ارزشی است. در این عقلانیت

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

خوانشی مطلوب و آرمانی از توسعه و نقش آموزش عالی در آن توسط به تصویر گذاشته می شود و دولت از نقشی حداکثری برای تضمین پیوند دانشگاه و توسعه در چنین عقلانیتی برخوردار است که به حکمرانی آموزش عالی خاصیتی ایدئولوژیک بخشیده است. بنابراین در گفتمان مهار، دانشگاه ابزاری ایدئولوژیک برای تحقق جامعه مطلوب محسوب می شود و خاستگاه سیاست‌ها و برنامه‌های آموزش عالی از این ایدئولوژی ناشی می‌شود. در چنین موقعیتی، طبعاً شرایط و موقعیت‌های سرزمینی و محیطی و ارزش‌های دانشگاه‌ها و سایر کنشگران حکمرانی غالباً نادیده انگاشته می‌شوند.

تمایز مهم دیگر مربوط به نقش دولت به عنوان مرکز ثقل حکمرانی در این دو گفتمان است. در حکمرانی دولت گرا، دولت از مرجعیت قانونی برای تصدی گری بر آموزش عالی برخوردار است و این موضوع به تمرکز قدرت در حکمرانی آموزش عالی می انجامد. در گفتمان مهار نقش دولت معطوف به تدوین و اجرای سیاست های اجرایی برای مدیریت و سازماندهی دانشگاه در چارچوب ضوابط، اولویت ها و سیاست های کلان نهادهای حاکمیتی است. در نتیجه در این گفتمان دولت (قوه مجریه) تنها مرجع و به عبارتی دقیق تر مهم ترین مرجع قانونی برای تصدی گری بر آموزش عالی نیست بلکه قدرت واقعی در انحصار نیروهای حاکمیتی است. تمایز سوم مربوط به نحوه مشارکت سیاستی است. در حکمرانی آموزش عالی دولت‌بنیاد مشارکت و همکاری نیروهای بازاری و اجتماعی و دانشگاهی در تدوین و اجرای سیاست‌ها از سوی نمایندگان واقعی آنها در ساختارهای بروکراتیک صورت می‌گیرد درحالی‌که مشارکتی که در ساختارحکمرانی آموزش عالی ایران در تدوین و حتی اجرای سیاست‌ها صورت می‌پذیرد در قلمرو دولت و از سوی نمایندگان نهادی و غیر نهادی کنشگران دانشگاهی و غیردولتی (بازاری و اجتماعی) وابسته به آن انجام می گیرد. ترکیب شوراهای حکمرانی و سازوکار حضور آنها در این شوراها که مبتنی بر انتصاب بر پایه قواعد خویشاوندی سیاسی است نشان دهنده این تمایز است. به این جهت مشارکت در حکمرانی آموزش عالی ایران به معنای فرصت ابراز ارزش ها، نیازها و مسائل نیروهای دانشگاهی، بازاری و اجتماعی نیست.

در چنین وضعیتی گرچه در فرم و شکل رویکرد غالب در حکمرانی آموزش عالی ایران گرایش به سمت حکمرانی دولت‌بنیاد دارد؛ ولی در واقعیت امر اساساً آنچه تحت عنوان حکمرانی آموزش عالی در ایران جریان دارد تنها شکل و فرمی از حکمرانی است و در عمل همانند دوره پیشاحکمرانی گرایش به الگاریشی دولتی دارد. در هر صورت این گفتمان همچون حکمرانی دولت بنیاد در آموزش عالی از چالش های جدی برای موفقیت نهاد دانشگاه در توسعه جامعه برخوردار است. چالش های که تحقیقات گذشته نیز با رویکردها و ابزارهای تحلیلی مختلف به آن پرداخته و این تحقیق لایه های جدیدی از آن را آشکار می سازد. در این باره، شیربیگی و عبدالله‌زاده (۱۳۹۹) در تحلیل گفتمان سیاست‌گذاری آموزشی ایران نشان دادند که گفتمان مسلط حول «فرهنگ اسلامی» مفصل‌بندی شده و چالش‌هایی مانند تمرکزگرایی دولتی و حاشیه‌رانی ذی‌نفعان اجتماعی ایجاد کرده است. یافته‌های پژوهش حاضر این نتیجه را تأیید و گسترش می‌دهد که نقش برجسته دولت در گفتمان فرهنگ اسلامی که معادل عقلانیت ارزشی در این تحقیق است به شکل گیری ایدئولوژی دولتی در حکمرانی آموزش عالی انجامیده و از این طریق فراتر از تمرکز گرایی دولتی به انحصارگرایی در ساختار حکمرانی آموزش عالی و نادیده انگاشتن ارزش ها، نیازها و مسائل دانشگاه و ذی‌نفعان اجتماعی آن در سیاست گذاری آموزش عالی انجامیده است.

اصولاً قدرت حداکثری دولت در حکمرانی آموزش عالی باعث کاهش فرایند قدرت نیروهای دانشگاهی و اجتماعی و محدودیت های جدی در مشارکت دانشگاه در توسعه می شود. شواهدی متعددی این گزاره را مورد حمایت قرار می دهد. به طور مثال تاثیر بالای عوامل دولتی بر سایر کنشگران در تحقیق و سلطه دولت بر حکمرانی آموزش عالی و بر هم خوردن تعادل قدرت و محدودیت و نابرابری در نقش آفرینی و مشارکت سایر ذی نفعان اجتماعی مانند جامعه مدنی، سهامداران، کارفرمایان، خانواده ها و کاهش استقلال دانشگاه (Bäckstrand, 2006;

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

(Amaral et al, 2022; Shattoc, 2013) می تواند عملکرد دانشگاه ها را تحت تاثیر قرار داده و اثرگذاری آن را دچار اختلال کند (Etzkowitz et al, 2000).

یافته های تحقیق این محدودیت ها را برجسته و ریشه های آن را به صورت متفاوتی تحلیل می کند. این تفاوت به تمایز نقش حداکثری دولت در گفتمان مهار بر می گردد که در آن کنشگر دولت محدود به سطح قوه مجریه نیست بلکه معطوف به دستگاه سیاسی متشکل از نیروهای حاکمیتی و دولتی است. در این موقعیت دولت به مثابه قوه مجریه متصدی و دارای تمرکز قدرت نیست بلکه قدرت آن معطوف به نقش اجرایی تحت کنترل نیروهای حاکمیتی است. در نتیجه یافته برجسته تحقیق حاضر ارائه شکلی خاص از دولت در این گفتمان و نگاه کاهنده به آن است که چالش های ناشی از نقش برجسته دولت در بافتار حکمرانی آموزش عالی ایران را بسیار پیچیده تر از چالش های ناشی از این نقش در رویکرد حکمرانی دولت گرا تفسیر می کند.

در هر حال بخش عمده ای از چالش های ناشی از نقش حداکثری دولت از طریق ساختارهای بروکراتیک که محصول این نقش هستند ایجاد می شوند. به همین جهت تاثیر ساختار حکمرانی آموزش عالی در رویکرد دولت گرا در تحقیقات گذشته نیز مورد توجه بوده است. تحقیقات (Vakkayil, 2017; Rajabi et al, 2020) به محدودیت چالش های ساختاری و اداری مانند تمرکز گرایی و نقش پررنگ دولت برای مشارکت ذی نفعان اجتماعی در سیاست گذاری آموزش عالی اشاره می کنند. بنورث[1] (۲۰۱۷) تاکید می کند با وجود پتانسیل دانشگاه ها در تقویت انسجام اجتماعی غالباً چالش های ساختاری روابط دانشگاه با جامعه با به فعالیت های حاشیه ای محدود می کند. پابین[2] (۲۰۱۵) نیز با مطالعه مکانیزم های مشارکتی از تحلیل اسناد متمرکز بر دانشگاه‌های چک و لهستان نتیجه می گیرد که نقش مکانیزم‌های رسمی در افزایش اثرگذاری هستند، اما چالش‌های بروکراتیک اغلب مشارکت سیاستی را محدود می‌کنند.

تحقیق حاضر چالش های ساختاری این روابط را در ایران نه تنها با حاشیه کشیده شدن مشارکت نیروهای دانشگاهی و ذی نفعان اجتماعی آن در حکمرانی آموزش عالی بلکه با نادیده انگاشتن آنها تفسیر می کند. این وضعیت ناشی از خاستگاه ایدئولوژیک حکمرانی آموزش عالی و پیدایش انحصار قدرت در ساختار بروکراتیک ناشی از آن است که مشارکت سیاسی و اجرایی نیروی دانشگاهی و اجتماعی را به نمایندگان دولتی و انتصابی آن تقلیل می دهد. این موضوع در واقعیت باعث بازتولید تک صدایی و انحصار قدرت در حکمرانی آموزش عالی می شود زیرا ترکیب انتصابی شوراهای حکمرانی خود بازتابی از صدای نیروهای دولتی و حاکمیتی هستند و به جهت انتصابی بودن از قابلیت نمایندگی نیروهای دانشگاهی و اجتماعی و حتی بازاری برخوردار نمی باشند.

از طرف دیگر، اگر ساختار بروکراتیک در رویکرد دولت گرا چالش های روابط دانشگاه و جامعه را با فرایند تصمیم گیری پیچیده و زمان بر (Peters, 2020)، کاهش استقلال نهادی و ساختاری و تضاد میان اولویت های فوری دانشگاه برای پاسخگویی به نیازهای جامعه با اولویت های دولت (Olsen, 2007)، کاهش انعطاف پذیری و فرصت نوآوری در تعامل دانشگاه با جامعه (Huisman, 2009) و... توضیح می‌دهد. تحقیق حاضر علاوه بر این موارد، مسائل موجود در این روابط را ناشی از خوانش تقلیل گرایانه از دانشگاه و جامعه و تقلیل روابط آنها به قلمرو دولت می داند. شرایطی که روابط واقعی میان نهاد دانشگاه با بخش های مختلف جامعه بر اساس ارزش ها، نیازها و مسائل یکدیگر را نادیده گرفته و این روابط را به سطح دولت و در قلمرو آن با کنترل مرکزی فرو می کاهد و در نتیجه اساساً روابطی میان این دو نهاد برقرار نیست که با چالش ساختاری مواجه شود.

[1]. Benneworth
[2]. Pabian

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

در این شرایط، گفتمان مهار و چالش های آن یکی از عوامل مهمی است که موفقیت دانشگاه در توسعه جامعه ایران را تحت تاثیر قرار داده است. تداوم این وضعیت می تواند آسیب های جدی به هویت و اثربخشی اجتماعی دانشگاه در ایران ایجاد کند و بر شدت روند کاهش سرمایه های اجتماعی آن افزون کند. زیرا در این گفتمان، دانشگاه ازیک‌طرف می باست متعهد به اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های دولت باشند و از طرفی تحت‌فشار تغییرات محیطی و انتظارات ذی‌نفعان برای پاسخگویی سریع و بهنگام قرار می‌گیرد. این وضعیت همانطور که نادیو و ویلیامز[1] (۲۰۲۰) تاکید می کنند موجب کاهش کیفیت، تراکم بروکراسی و افزایش نارضایتی جامعه از دانشگاه می‌شود. محصول این وضعیت بروز بی‌اعتمادی چندگانه است. از یک سو جامعه و بخش های مختلف آن به جهت عدم توجه به تأمین نیازهایش نسبت به دانشگاه بی‌اعتماد می‌شوند و دانشگاه نیز به دولت به‌عنوان نهادی که از استقلال آن کاسته و فشارهای بروکراتیک را افزایش می‌دهد بی‌اعتماد می‌شود (Peters, 2020). این چرخه منجر به افزایش بروکراسی و تشدید نارضیاتی در تمامی سطوح حکمرانی آموزش عالی می‌شود.

در نتیجه، اصلاح گفتمان حکمرانی آموزش عالی در ایران بر اساس اصولی مانند مشارکت فعال و واقعی نیروهای دانشگاهی و اجتماعی، انحصارزدایی از قدرت نیروهای حاکمیتی و تجمیع اختیارات دستگاه سیاسی در دولت (قوه مجریه)، و تقویت استقلال دانشگاه‌ها برای مشارکت موثر این نهاد در توسعه جامعه بسیار مهم و اساسی است. برای این منظور در چارچوب یافته های تحقیق راهکارهای مانند گذر از مداخله حداکثری به مداخله حداقلی و حمایتی دولت در آموزش عالی، پرهیز از مداخلات ایدئولوژیک و گذر به عقلانیت و خرد جمعی در سیاست گذاری آموزش عالی، توجه به ارزش های رسمی در چارچوب علم با رعایت استقلال دانشگاه ها، گذر از الگوی انتصاب به الگوی انتخاب در تعیین کارگزاران و مدیران آموزش عالی و دانشگاه ها، بازنگری در ترکیب شوراهای حکمرانی مانند شورای عالی عتف با تاکید بر حضور نمایندگان واقعی نیروهای دانشگاهی، بازاری و اجتماعی در آن، تقویت استقلال ساختاری و نهادی دانشگاه ها به ویژه هیئت امنا (بازنگری در ترکیب و تعمیم وظایف آن فراتر از امور اداری، مالی و استخدامی به امور سیاست گذاری و مدیریت دانشگاه) برای تعامل فعال و پویا با جامعه محلی و ملی و... می تواند در دستیابی به چنین اصلاحاتی موثر واقع شود.

محدودیت های تحقیق

۱. تمرکز این تحقیق بر روی شناسایی و تحلیل گفتمان رسمی حکمرانی آموزش عالی در ایران بوده است. گرچه گفتمان موجود در اسناد و قوانین نهادی و راهبردی بخش زیادی از واقعیت و عمل حکمرانی آموزش عالی را می سازد با این وجود واقعیت می تواند با عاملیت نهاد دانشگاه و جامعه در بستر گفتمان یا گفتمان های متفاوتی از گفتمان رسمی شکل گیرد. بنابراین تحلیل ها و نتایج این مطالعه لزوماً منعکس کننده تمام واقعیت حکمرانی آموزش عالی در ایران نیست و به عنوان محدودیت جدی در قضاوت درباره یافته های تحقیق نیاز به توجه است.

۲. دومین محدودیت تحقیق مربوط به مبانی نظری و چارچوب مفهومی برساخت شده از آن به عنوان لنز مفهومی شناسایی و تحلیل گفتمان رسمی حکمرانی آموزش عالی در ایران است. این چارچوب حاصل برساخت محقق از دانش حکمرانی آموزش عالی است و ممکن است بازتاب دهنده تمام ویژگی های مفهومی حکمرانی آموزش عالی نباشد.

۳. سومین محدودیت به جهت گیری و تمرکز تحقیق در پرداختن به مسئله آن بر می گردد. تمرکز این تحقیق بر مطالعه مسئله مندی دانشگاه در توسعه از منظر حکمرانی آموزش عالی است. گرچه بخش زیادی از واقعیات علمی از این مسئله حمایت می کند اما ممکن است دیدگاه‌های متفاوت و مثبتی در خصوص عملکرد دانشگاه در توسعه جامعه ایران وجود داشته باشد که یافته های متفاوتی در خصوص گفتمان رسمی و چگونگی تحت تاثیر قرار داردن عملکرد این نهاد در توسعه به همراه داشته باشد.

[1]. Nadeau & Williams

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

قدردانی

این اثر تحت حمایت مادی بنیاد ملی علم ایران (INSG) و شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری برگرفته از طرح شماره ۴۰۲۳۸۳۰ است که با عنوان "بازاندشی حکمرانی آموزش عالی در ایران مبتنی بر مارپیچ چهارگانه دانشگاه–دولت–بازار– و جامعه مدنی" انجام شده است. به‌این‌وسیله از مراکز فوق برای ایجاد این فرصت تحقیقاتی و حمایت موثر در اجرای بهینه آن و همین‌طور از ناظر علمی محترم که با ارائه ملاحظه های سازنده و تسهیل گر به اجرای این تحقیق یاری رساندند قدردانی می شود.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تعارض منافعی در رابطه با نتایج پژوهش ندارند.

Resources

Asse, F. (2024). *Governance models in higher education: Participatory approaches in the modern university*. Palgrave Macmillan.

Amaral, A., & Magalhães, A. (2022). The emergent role of external stakeholders in European higher education governance. In A. Amaral, G. A. Jones, & B. Karseth (Eds.), *Governing higher education: National perspectives on institutional governance* (pp. 1-21). Springer

Al-Essa, I. S., et al. (2013). University governance models. *Saudi Journal of Higher Education, 10*.

Ameson, J. (Ed.). (2019). *International perspectives on leadership in higher education: Critical thinking for global challenges*. Routledge.

Austin, I., & Jones, G. A. (2016). *Governance of higher education: Global perspectives, theories, and practices*. Routledge.

Bache, I., & Flinders, M. (2015). *Multi-level governance*. Oxford University Press.

Bäckstrand, K. (2006). Multi-stakeholder partnerships for sustainable development: Rethinking legitimacy, accountability and effectiveness. *European Environment, 16*(5), 290-306.

Benneworth, P. (2013). *University engagement with socially excluded communities*. Springer.

Bakan, I., & Büyükbeşe, T. (2005). Collaborative governance in public sector: The role of stakeholders in higher education. Academic Press.

Bleiklie, I. (2020). New public management or neoliberalism, higher education. In *The International Encyclopedia of Higher Education Systems and Institutions* (pp. 2097–2102). Springer Netherlands.

Bleiklie, I., & Kogan, M. (2007). Organization and governance of universities. *Higher Education Policy, 20*(4), 477–493.

Bok, D. (2003). *Universities in the marketplace: The commercialization of higher education*. Princeton University Press.

Brown, R. (2015). The marketisation of higher education: Issues and ironies. *New Vistas, 1*(1), 4–9.

Cameron, E., & Green, M. (2020). *Making sense of change management: A complete guide to the models, tools and techniques of organizational change*. Kogan Page.

Carnegie, G. D., & Tuck, J. (2010). Understanding the ABC of university governance. *Australian Journal of Public Administration, 69*(4), 431–441.

Chou, M.-H., Jungblut, J., Ravinet, P., & Vukasovic, M. (2017). Higher education governance and policy: An introduction to multi-issue, multi-level, and multi-actor dynamics. *Policy and Society, 36*(1), 1–15.

Clark, B. R. (1983). *The higher education system: Academic organization in cross-national perspective*. University of California Press.

De Boer, H., & File, J. (2009). *Higher education governance reforms across Europe*. European Centre for Strategic Management of Universities (ESMU).

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]

[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

De Boer, H., & Jongbloed, B. (2012). Market competition and the governance of higher education. *Higher Education Policy, 25*(1), 1–6.

Delanty, G. (2002). The governance of universities: What is the role of the university in the knowledge society? *Canadian Journal of Sociology, 27*(2), 185–198.

Emerson, K., & Nabatchi, T. (2015). *Collaborative governance regimes*. Georgetown University Press.

Fairclough, N. (2010). *Critical discourse analysis: The critical study of language* (2nd ed.). Routledge.

Farashtkhah, M. (2013). *Critique of the higher education policymaking model in Iran* [Personal blog post]. Maghsoud Farashtkhah's personal blog. (In Persian).

Farashtkhah, M. (2022). The range and diversity of innovations in the research strategies of researchers in policy research institutes of Iran. *Journal of Science and Technology Policy, 15*(4), 21–33. (In Persian).

Faridouni, S., & Rohani, S. (2019). Higher education expansion policy in Iran and its impact on educational justice. *Journal of Research and Planning in Higher Education, 25*(2), 1–21. (In Persian).

Ghorbaniyan, M., Ghahramani, M., & Abualghasemi, M. (2021). Identifying the components of good governance in Iranian higher education system. *Journal of New Educational Thoughts, 17*(1). (In Persian)

Hénard, F., & Mitterle, A. (2019). *Governance and quality guidelines in higher education*. OECD Publishing.

_Huisman, J. (ed). (2009). *International perspectives on the governance of higher education: Alternative frameworks for coordination*. London and New York: Routledge.

Hosseini, J., & Naeini, M. (2017). A critique of governance over universities from the perspective of creating challenges to academic independence since the establishment of the Ministry of Science, Research and Technology. In *First Conference on Governance and Policymaking*. Tehran, Iran. (In Persian).

Islamic Council Research Center. (1994–2024). *Law of Economic, Social and Cultural Development Plan of the Islamic Republic of Iran*. Tehran, Iran. (In Persian).

Karimi, Y., Mirsepasi, N., & Najafbeigi, R. (2018). Designing a governance model for higher education in Iran. *Quarterly Journal of Public Organizations Management, 7*(3), 12–28. (In Persian).

Kamali, H. (2025). *Rethinking Higher Education Governance in Iran Based on the Quadruple Helix of University-Industry-Government-Civil Society*, Postdoctoral Research, Iran National Science Foundation.

Maghsoudpour, S., Danaeefard, H., Fani, A. A., & Khaef Elahi, A. A. (2020). Antecedents and consequences of market-oriented policy in Iranian higher education. *Journal of Science and Technology Policy, 12*(1), 55–72. (In Persian)

Marginson, S. (2016). The worldwide trend to high participation higher education: Dynamics of social stratification in inclusive systems. *Higher Education, 72*(4), 413–428.

Mehdi, R., & Keykha, A. (2024). *Innovation in higher education governance in Iran*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian)

Munaviu, C., Wit, H., & Holdsworth, D. (2019). *Governance and leadership in higher education*. Cambridge Scholars Publishing.

Nadeau, R., & Williams, A. (2020). The commodification of higher education. *Critical Education, 11*(2), 1-15.

Olssen, M., & Peters, M. A. (2005). Neoliberalism, higher education and the knowledge economy: From the free market to knowledge capitalism. *Journal of Education Policy, 20*(3), 313–345.

Osborne, D. (1990). *Reinventing government: How the entrepreneurial spirit is transforming the public sector*. Addison-Wesley.

Olsen, J. P. (2007). *The institutional dynamics of the European university*. Springer.

Pabian, P. (2015). Stakeholder participation in higher education governance in Central Europe. *Higher Education Policy, 28*(1), 65-84.

Peters, M. A. (2020). *Knowledge socialism: The rise of peer production*. Springer.

Razaghmardani, H., Rahimzadeh, K., & Khajeaf, G. (2013). Institutional autonomy of state universities affiliated with the Ministry of Science, Research and Technology of Iran. *Iranian Journal of Higher Education, 5*. (In Persian).

Roshan, A. (2020). *Higher education governance*. Tehran: Institute for Research and Planning in Higher Education. (In Persian).

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]

[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]

Roshan, A., & Motavasseli, M. (2018). Designing a stakeholder-oriented pattern, based on good governance for improving the quality of the Ministry of Science, Research and Technology (MSRT). *Journal of Research in Educational Systems, 12*(41), 49–71. (In Persian)

Rajabi, A. R., Shamradi, N., & Hassan Moradi, N. (2021). *Higher education governance in Iran: A meta-analysis of challenges and solutions*. Applied Educational Leadership Quarterly, 1(4), 27–46. (In Persian)

Smith, P., & Dodson, S. (2003). Governance and the changing role of the state. In A. P. Kakabadse & M. Morsing (Eds.), *Corporate social responsibility: Reconciling aspiration with application* (pp. 21–41). Palgrave Macmillan.

Shirbagi, N., & Abdollahzadeh, N. (2020). *Discourse analysis of educational policymaking in Iran's higher education system*. Public Policy Quarterly, 6(2), 179–200. (In Persian)

Shattock, M. (2013). University governance, leadership and management in a decade of diversification and uncertainty. *Higher Education Quarterly*, *67*(3), 217-233.

UNESCO. (2022). *Governance in higher education*. World Conference on Higher Education, 3rd, Barcelona.

Vakkayil, J. J. (2017). Stakeholder engagement in higher education: A case study from India. *Journal of Higher Education Policy and Management*, *39*(4), 412-426.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.31161588.1405.18.2.2.3]

[DOI: 10.66224/ihea.18.2.20]